



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

جلسه
اول



سلسله جلسات پژوهشی نواندیشی

عنوان جلسه: بررسی اجمالی مفهوم نواندیشی از
خاستگاه ادبیات حوزه، دانشگاه، انقلاب و فرهنگستان

سرپرست پژوهش تطبیقی:
حجة الاسلام والمسلمین صدوق

گروه پژوهش‌های تطبیقی

◀ سلسله جلسات پژوهشی نواندیشی

استاد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق	پیاده: برادران: ساکی و بهاروند
جلسه: اول	ویراست: برادر حیدری
تاریخ جلسه: ۱۳۸۰/ـ/ـ	تایپ: رضایی
تاریخ نشر: ۱۳۸۵/۹/۲۱	فهرست: حجة الاسلام کشوری

F:\TATBIGH\Academy\TATBIGH\GROOH\ DANESHGAH\No Andishi\No Andishi J1.doc

گروه پژوهش‌های تطبیقی

فهرست تفصیلی

- ۱- ضرورت بررسی خاستگاه مفهوم نو اندیشی از خاستگاه رنسانس، انقلاب و فلسفه‌ی تاریخ انبیاء..... ۴
۲. بررسی خاستگاه تحولات نو اندیشی ایجاد شده در ابعاد جامعه مدرن بعد از رنسانس..... ۴
 - ۲/۱. تبدیل مدیریت از مولویت به مشارکت تحول سیاسی ایجاد شده در جامعه مدرن بعد از رنسانس..... ۴
 - ۲/۲. تبدیل منطق اندیشه جامعه مدرن از منطق انتزاعی به منطق مجموعه نگر (نوع اندیشی در فرهنگ) به تبع ایجاد تحول سیاسی در جامعه مدرن..... ۴
 - ۲/۳. ایجاد تحول و نو اندیشی در روابط زندگی و تولید تکنولوژی، سومین سطح تحول ایجاد شده در جامعه‌ی مدرن..... ۵
 - ۲/۴. هماهنگی تحولات ایجاد شده در سیاست، فرهنگ و اقتصاد تمدن مدرن..... ۵
۳. بررسی خاستگاه نوآوری در ادبیات انقلاب..... ۵
 - ۳/۱. بررسی زمینه‌های تاریخی پیدایش انقلاب اسلامی..... ۵
 - ۳/۱/۱. تکامل تدریجی تصرفات تدریجی فقهاء در جامعه در درگیر با هجده‌های تمدن مدرن..... ۶
 - ۳/۱/۲. ارائه تئوری برای تصرف اجتماعی فقاها در جامعه از سوی حضرت امام ره و تکامل تئوری ایشان از سوی خوشان در سال ۶۷..... ۶
 - ۳/۱/۲/۱. تحلیل ولایت فقیه در اعتقادات در تئوری تکامل یافته حضرت امام ره درباره ولایت فقیه..... ۷
۴. تحلیل نوآوری به افزایش ظرفیت استثنائه به نقل در دستگاه فکری..... ۷
 - ۴/۱. پذیرش تغییر در معرفت دینی و تغییر ناپذیری نقل در تحلیل فرهنگستان..... ۷
 - ۴/۲. ضرورت ارائه تعریف آکادمیک و تئوریک از مفهوم نوآوری..... ۷
۵. تحلیل خاستگاه مفهوم نوآوری در ادبیات حوزه..... ۷
 - ۵/۱. تفکیک حوزه دین، علم و فلسفه در تئوری ارائه شده از سوی حوزه برای نوآوری..... ۷
 - ۵/۲. تئوری‌های ارائه شده از سوی حوزه نتیجه اعلام نیازهای انقلاب به حوزه..... ۸
 - ۵/۲/۱. ایجاد زمینه‌های نوآوری در حوزه در اثر مدیریت حضرت ولی عصر..... ۸
 - ۵/۲/۲. احتمال مبنای قرار گرفتن تئوری اسلامیت علوم در نوآوری‌های آینده حوزه..... ۹
 - ۵/۳. عدم توجه فقها به مخالفت با احکام الهی از پایگاه عدم..... ۹

۱- ضرورت بررسی خاستگاه مفهوم نو اندیشی از خاستگاه رنسانس، انقلاب و فلسفه‌ی تاریخ انبیاء

واژه نواندیشی که وارد جامعه ما شده است خاستگاهی در غرب و رنسانس دارد که باید آن را شناخت و یک خاستگاه نیز در جامعه فعلی ما دارد که به تبع انقلاب ایجاد شده است، همچنین باید از منظر اعتقادات و فلسفه تاریخ انبیاء این واژه را تعریف کنیم تا روشن شود ما چنین چیزی را داریم یا نه؟ این سوال مطرح است که در متون دینی آمده دین قول ثابت است و متغیر نیست. در نوشته‌های «آقای سروش» و برخی از روشنفکران جامعه هم این ادراک از ادبیات متدینین وجود دارد، که در دین نواندیشی و تحول وجود ندارد و دین ثابت است. بعضاً ممکن است از طرف برخی از بزرگان هم این صحبت مطرح شود لذا باید از سه منظر این ادبیات را مورد بررسی قرار دهیم. یکی از منظر خاستگاه اصلی آن است مثل اشیاء اطراف ما (تلفن، ضبط صوت و...) که یک خاستگاه اصلی دارد و آن خاستگاه برای ما نیست، ممکن است در زمانی هم جامعه ما در تولید علم سهیم بوده مثل زکریای رازی و ابوریحان بیرونی که محصول آن هم معلوم است. به نظر من خاستگاه این پدیده که جامعه را گرفته است غرب است.

بحث دوم این است که آن علت ورود این محصول و نیازی که جامعه انقلابی ما پیدا کرده است چیست؟ و بعد هم باید این مسئله از منظر دین و دینداران مورد بررسی قرار بگیرد.

۲. بررسی خاستگاه تحولات نو اندیشی ایجاد شده در ابعاد جامعه مدرن بعد از رنسانس

در ادبیات رنسانس سه تحول واقع شده است.

۲/۱. تبدیل مدیریت از مولویت به مشارکت تحول سیاسی ایجاد شده در جامعه مدرن بعد از رنسانس

اول اینکه: در نظام مدیریتی آنها تحول واقع شده است که «اذا امر مولا بعبده» و فلسفه مدیریت مولویت به معنای منفی آن^۱ (دیکتاتوری و پادشاهی) که کل تاریخ مدیریت کفر را پوشانده است به مشارکت و فلسفه دموکراسی و قبول حضور اراده‌های ماون در تصمیم اراده‌های مافوق تبدیل شد. و تا امروز هم ادامه دارد مثل کل قانون اساسی‌هایی که وجود دارد. یعنی دستگاه کفر پذیرفته است. فاعل‌های مادون در تمام سطوح مدیریت، مشارکت کنند.

۲/۲. تبدیل منطق اندیشه جامعه مدرن از منطق انتزاعی به منطق مجموعه نگر (نوع اندیشی در فرهنگ) به تبع ایجاد تحول سیاسی در جامعه مدرن

تحول دوم: متناسب با این تغییری که در مدیریت آنها به وجود آمد در منطق اندیشیدن شان هم تغییر به وجود آمد و منطق صوری - که منطق تجزیه و انتزاع و مشاهده حیثیت‌هاست - هم متناسب با آن فلسفه مدیریتی تحول پیدا کرد و به منطق مجموعه‌نگری که منطق ملاحظه نسبت‌ها و ملاحظه نسبت بین اوصاف (تولید اگر و آنگاه) تبدیل شد، یعنی اگر حجم این قلم را تغییر دهیم چه تغییراتی در وزن آن به وجود می‌آید. ریاضیات جدیدی برای حل این معادلات پیدا کردند و به تعبیر دیگر به

^۱ مدیریت مولویت معنای مثبت هم دارد.

صورت خط نگاه نکرده‌اند بلکه در سطح نگاه کرده‌اند.

۲/۳. ایجاد تحول و نو اندیشی در روابط زندگی و تولید تکنولوژی، سومین سطح تحول ایجاد شده در جامعه‌ی مدرن

تحول سوم، تحول در تمدن و تکنولوژی و روابط شهری بود و شهر و شهروند تعریف شد و جامعه مدنی تعریف شد و ارتباطات زیاد شد.

البته یک بحث مبسوطی هم در رابطه با فلسفه تکامل کفر از روز اول تاریخ بشری تا روز قیامت هم داریم که الان مورد بحث نمی‌باشد. الان می‌خواهیم بشناسیم که رنسانس چیست؟

۲/۴. هماهنگی تحولات ایجاد شده در سیاست، فرهنگ و اقتصاد تمدن مدرن

پس تحول در رنسانس، تغییر در فلسفه مدیریت، فلسفه روش و تمدن است که هر سه تای آنها با هم هماهنگ است و باید هم به وجود می‌آمده است. یعنی همین که مدیریت عوض شد نیاز پیدایش منطق جدید به وجود آید و مشاهده کردند که منطق انتزاعی پاسخگوی نیازهای جامعه آنها نیست. ابتدا وقتی خواستند عینیت را تحلیل کنند، به استقراء روی آوردند و با اینکه در منطق صوری حجیت استقراء، مخدوش بود؛ ولی اینها پذیرفتند و گفتند ما تجربه را می‌پذیریم و مدتها با همین کار کردند تا اینکه حجیت را به عینیت برگردانند و از طرف دیگر حجیت را به ملاحظه نسبت برگردانند اول قرن بیستم هم ریاضیات تبدیل کم به کیف آن را پیدا کردند. و بعد هم در ابداعات و اختراعات سرعت پیدا کردند و الان در مقیاس‌های بالا دنیا را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

پس اگر بخواهیم مبادی مفهوم نوآوری در غرب را بررسی کنیم، باید «ضرورت، موضوع، هدف» را مشخص نماییم. ضرورت آن به پانصد سال پیش و در مقابل خرافات مسیحیت و منطق صوری بر می‌گردد.^۱ موضوع آن تغییر ظرفیت «فلسفه مدیریت» و «فلسفه منطق» و «فلسفه تمدن» می‌شود. اگر در دانشگاه و غرب از نوآوری صحبت می‌کنند. تکمیل ادبیات توسعه، رفاه و ارتباط با عالم دنیا را می‌خوانند

۳. بررسی خاستگاه نوآوری در ادبیات انقلاب

۳/۱. بررسی زمینه‌های تاریخی پیدایش انقلاب اسلامی

اما این مفهوم چگونه وارد در انقلاب شده است برای این باید به کم و کیف پیدایش این حرکت بزرگ برگردیم. بعد از اینکه پیامبر اسلام بعثت خود را آغاز کردند و بساط بت پرستی را از روی زمین برداشتند؛ یک انقلاب پیدا شد و معنای دین و دینداری با ختم نبوت به امامت تغییر کرد. یعنی ظرفیت هدایت از امتحانات حسی به امتحانات عقلی تغییر پیدا کرد {مردم} آن مهره اصلی را {امامت} پوشانند و حذف کردند و لذا وارد در یک زندگی فکری و {نظری} از دین و پذیرش تمدن روم و ایران شدند، همان دنیا خواهی که قبلا بود، در جوهره خلافت و مدیریت‌هایشان آوردند و آن نحوه لذتی که می‌خواهند ببرند را با صورت ظاهری عبادات، سازش دادند. تا در ۱۵۰ سال اخیر رنسانس واقع شد و دستگاه مدیریتی اهل سنت - که پرچم‌دار اسلام بودند - ضربه‌پذیر شد. یعنی با اینکه با هم درگیر بودند و به مرزهای هم حمله می‌کردند، نحوه زندگی که رنسانس آورده بود در کام آنها شیرین آمد

^۱ این ضرورت اولیه در مقابل تحجر است یعنی در مقابل نوآوری، تحجر است و این تحجر متعلق به خود آنهاست که الان آن را بر ادیان بار می‌کنند. مربوط به یک مرحله تاریخی خود آنهاست که درگیر منطق صوری و خرافات مسیحیت بوده‌اند. در رنسانس دو چیز سرکوب شد یکی دین و دینداری به معنای خرافات مسیحیت و دیگری منطق صوری. پس تحجری که در مقابل آنها بود، وضع گذشته آنها بود. یعنی آینده‌ای که درست کردند در مقابل آن تحجر بوده است.

حالا در بعضی از جوامع امروزی به آن مباحث تنسک می‌کنند پس به آنها حمله می‌کنند حالا هم که انقلاب پیروز شده است این را به ما برمی‌گردانند که اینها می‌خواهند به ۱۴۰۰ سال قبل برگردند. و می‌خواهند ما را مظهر تحجر و ارتجاع قرار دهند. این یک دروغ بزرگ است.

و برتر بود و لذا جنگ را رها کردند و از در سازش درآمدند. لذا دولت عثمانی، مؤمنین و روشنفکران آنها حاضر شدند زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند از طرف دیگر چون منطق غرب، دیکتاتوری نبود که بخواهد حذف فیزیکی بکند، گفتند اگر نماز و اذان برای ما مزاحمت ندارد اشکالی ندارد. حتی تا نزدیکی‌ها انقلاب بحث بر آزادی ادیان و ساختن مسجد در آمریکا بود. یعنی کفار توانستند آن دینداری قشری سنتی آنها را مدیریت کنند و در خودشان منحل کنند. لذا و پرچم آزادی اندیشه و عقیده و... را بلند بکنند. پس آن دستگاه در مقابل رنسانس تسلیم شد و بر اساس منافع غرب هم امپراطوری اسلامی تجزیه شد و هر خطری را که احساس می‌کردند توانستند کنترل بکنند. از نظر قدرت مادی هم کنترل کردند تا اینها بیدار نشوند لذا این پرچم بر دوش شیعه افتاد یعنی پرچم حفظ کلمه اسلام به دوش فقهای عظیم الشان شیعه افتاد اما از منظر دنیای مردم. قبل از آن فقهای ما حافظ دین بودند اما از منظر غیر دنیایی و غیر حکومتی یعنی فقهاء حقیقت دین - که قرآن، روایات و احادیث و عمل به احکام بود - را به آن شکلی که در نزد شارع مقدس و پیامبر اسلام و ائمه اطهار بود، حفظ کرده بودند، ولی وقتی اهل تسنن عبادت را در منظر حکومت و جهاد و نان و آب مردم را کنار گذاشتند این کار به بر دوش فقها افتاد لذا پرچم مبارزه را بلند کردند و این از همان زمان میرزای شیرازی شروع شد.

۳/۱/۱. تکامل تدریجی تصرفات تدریجی فقهاء در جامعه در درگیر با هجمه‌های تمدن مدرن

۱۵۰ سال قبل، یعنی زمانی که هجمه‌ها شروع شد و مقاومتی از طرف امپراتوری‌های اهل سنت نبود و غربی‌ها شروع به استعمار و تجزیه مناطق کردند، فقها بلند شدند. حتی در دوره صفویه که پرچم شیعه‌گری بلند شد، فقهاء در این سطح قیام نکردند. یعنی در خود مناطق ایران دوبار این پرچم بلند شد یکی در دوره آل بویه و دیگری در دوره صفویه. در دوره صفویه کم و بیش اراده‌هایی بود که به فقهاء بگویند شما فرمان بدهید و ما عمل می‌کنیم. یعنی صفویه، تشیع را با زور شمشیر بر ملت ایران تحمیل کردند و در جنگ‌های شیعه و سنی خونهای بسیار زیادی ریخته شد، اما برای فقهای ما حجت اینکه حق حکومت برای خودشان تمام نشده است. فرهنگ اسلام را نشر می‌دادند اما بر اساس منطق صوری و اصالت نظر. اما این طور نبود که باید شمشیر به دست فقهاء و جنگ و صلح به اذن آن‌ها باشد بلکه براساس همان فرهنگی که قبلاً بوده است، اگر کفار به بیضه اسلام حمله می‌کردند، فتوای جهاد می‌دادند. اما اسقاء نمی‌شد که اینکه تشخیص جنگ و صلح هم به عهده‌شان باشد امروز در قانون اساسی این امر شأن ولی فقیه است. به همین دلیل بعد از آن دوباره قضایا به دست سلسله قاجار افتاد و هر چیزی را که در آن زمان پرچمش بلند شد از بین بردند و با جنایاتشان تحریف کردند و اوج آن هم در دولت ناصرالدین شاه بود. اگر زمان فتوای میرزای شیرازی و آن حدود را نگاه کنید فقهاء بوی کفر را استشمام می‌کردند و به لیت و لعل و به هر شکلی که بود درگیر شدند و در این درگیری پرچم را بلند کردند نه فقط در ایران بلکه در عراق و هر جای دیگری که بودند این پرچم را بلند کردند. لذا آرام آرام به تفقه در این امور کشیده شدند تا به تئوری حکومت اسلامی حضرت امام رسید. البته مبارزات مشروطه جدی بود یعنی آقایان فلسفه مدیریت مشارکتی و قانون اساسی را در مشروطه پذیرفتند و فقط عدم مخالفت آن را با شورایی از فقها که ناظر بر روند قانون‌گذاری بود کنترل کردند. این فکر وجود داشت و مرحوم مدرس و آیت الله کاشانی هم به همین نیت وارد مجلس شدند و متغیر اصلی دینداری را در ساختارها می‌دیدند نه در مبنا یعنی آن را در احکام می‌دیدند و اعتقاد داشتند اگر احکام را کنترل بکنیم این امر دینی می‌شود.

۳/۱/۲. ارائه تئوری برای تصرف اجتماعی فقاها در جامعه از سوی حضرت امام ره و تکامل تئوری

ایشان از سوی خوشان در سال ۶۷

با این وجود که تئوری حکومت اسلامی حضرت امام در نجف بحث قانون‌گرائی است (یعنی همان عمل و کاری است که شیخ شهید و مرحوم مدرس و... انجام داد) در عمل خلاف آن را انجام دادند و در اداره خود انقلاب و حکومت بعد از پیروزی، ولایت مطلقه فقیه را عمل نمودند و شأنی را در قانون اساسی فوق قوا برپا حفظ جهت‌گیری قرار دادند و ۷ سال بعد از پیروزی انقلاب در جریان اختلاف بین شورای نگهبان و وزارت کشور و خطبه مقام معظم رهبری تصریح کردند که نظرم در مورد ولایت فقیه این است که از اصول اولیه اسلام است و بر همه احکام حکومت می‌کند

۳/۱/۲/۱. تحلیل ولایت فقیه در اعتقادات در تئوری تکامل یافته حضرت امام ره درباره ولایت فقیه

معنای این کار آن است که امام ولایت فقیه را در اعتقادات آوردند. همان طور که حاج آقای حسینی در آن نامه‌ای که به امام نوشته‌اند ولایت فقیه را استمرار امامت می‌دانند.

جاهای دیگری هم امام به این امر تصریح دارند که ولایت فقیه استمرار ولایت مطلقه رسول الله (ص) است و به ائمه جمعه هم می‌گویند بر روی این قضیه کار کنید. پس پرچمداری فقه در ساختار به پرچمداری فقه در مبنا تبدیل شد. لذا بحث نوآوری از منظر انقلاب سیر تکون و پرورشی فقه‌های عظیم الشانی است که به دست خدای متعال و وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج) هدایت شده‌اند البته بنا به حکمتی که رفتن به سمت ظهور است. چگونه از دل رفتارهای سنتی که در حوزه است یک قلب برای تحولات بزرگ انتخاب می‌شود تا ظرفیت شیعه به ظهور نزدیک شود. پس فلسفه ظهور بر رفتار آقایان حکومت می‌کند. در حقیقت خدای متعال، اسم یک عبد صالح خودش را مانند حضرت امام (ره) شبیه به حضرت ابراهیم (ع) بلند می‌کند برای اینکه شیعه را عزت بدهد که این فعل پرورشی در بحث انقلاب می‌شود.

۴. تحلیل نوآوری به افزایش ظرفیت استضائه به نقل در دستگاه فکری

به هر صورت ما باید فلسفه تاریخ را بنویسیم و در آن تحلیل رفتار کفر و نفاق و تحلیل رفتار انبیاء از حضرت آدم (ع) تا امروز را ارائه کنیم. باید قواعدی بدهیم که تا پایان دنیا از کلمات نورانی قرآن و معصومین استضائه کنیم تا در شرایطی که هستیم گم نشویم و بدانیم در چه مرحله‌ای از وظیفه و تکلیف قرار دادیم. این بحث جدی است که دفتر فرهنگستان وارد آن شده است که به نظر من سرفصل‌های خوبی را حضرت استاد مطرح کرده‌اند به نظر انقلاب در آن مسیر، سیر رشد تفقه است یعنی ظرفیت استضائه چگونه بالا می‌رود. به نظر ما نوآوری به در دستگاه انبیاء، بالارفتن ظرفیت تقرب استضائه به خورشید قرآن، ادعیه و زیارات است پس در دستگاه ما عدل نوآوری، این مطلب است و ثابت هم نیست.

۴/۱. پذیرش تغییر در معرفت دینی و تغییر ناپذیری نقل در تحلیل فرهنگستان

دین ثابت است مانند خورشید که از روز اول تاریخ همین خورشید بر این زمین تاییده است و نمی‌توان گفت تحول پیدا شد و چیز دیگری آمد و جای آن قرار گرفت. برای هدایت بشر، علمی لازم است که خطاناپذیر و منصوب به خدای متعال است. علمی که حکمت و غرض آن به خود او برنگردد تا علت تغییر و عوض شدن رفتار شود. این خورشید می‌تابد و در ظرفیت ادبیات بشر هم نیست و قابل مقایسه هم نیست. مثل اینکه ادیسون چراغی درست کرده و الان بگویند می‌خواهیم آن را با خورشید مقایسه کنیم خوب خنده‌دار است. چقدر هم نورافکن و تکنولوژی خاصی به کار ببرند که تمام کره زمین را روشن کند باز هم خورشید نمی‌شود هرچه برج بسازند اگر مقداری به بالاتر از آن که آسمان است نگاه بکنید خنده‌دار می‌شود که بخواهیم این را با مصنوع بشر مقایسه بکنیم.

۴/۲. ضرورت ارائه تعریف آکادمیک و تئوریک از مفهوم نوآوری

ولی ما می‌خواهیم یک بحث علمی انجام دهیم. یعنی الان ظرفیتی که امروز برای حرکت به سمت آینده وجود دارد این است که به دنبال یک تئوری هستید که بتوانید افق آینده را در تعریف نوآوری از منظر دین - امروز جمهوری اسلامی منسوب به اسلام شده - بدست آورید تا بتوانید به این دستگاه خدمت‌گذاری کنید و قبل از ظهور وظیفه خودتان را انجام بدهید.

۵. تحلیل خاستگاه مفهوم نوآوری در ادبیات حوزه

۵/۱. تفکیک حوزه دین، علم و فلسفه در تئوری ارائه شده از سوی حوزه برای نوآوری

شما در هر صورت می‌خواهید اندیشه و ادبیات جدیدی را تولید کنید که با هدف توسعه تقرب به ادبیات وحی باشد.

آقای مصباح در سخنرانی خود در همایش مطهر فرمایشاتی داشتند که خلاصه نظر امروز حوزه همان چیزی است که ایشان بیان کردند، سه حوزه درست می‌کنند (تا جایی که یادم هست) که عبارت بود از علم، دین و منطق. چون دین را ثابت می‌دانستند نوآوری را در حوزه دین و در بخش فقه آن قبول نداشتند اما در بخش عرفان و... قبول داشتند و در بخش‌های دیگر هم فرمودند که طبیعی است که هر روز صنعت در زندگی بشر عوض می‌شود. و در بحث عقل هم همان چهارچوب منطق و فلسفه و درس خارج آن را قبول داشتند و در حوزه تفسیر (گمانه‌ها) را با منش آقایان قبول می‌کردند، بعد هم می‌خواستند بگویند آقای مطهری اگر زنده بود همین صحبت را می‌کردند. جناب آقای جوادی آملی همین بحث را تحت عنوان تئوری اسلامیت علوم مطرح می‌کنند. یعنی به جای اینکه قلمرو نوآوری را مشخص بکنند اصل تئوری را گفته‌اند. خود نوآوری را موضوع قرار نداده‌اند و چهارچوبی برای آن قرار ندادند که کجا می‌شود فکر کرد. گفته‌اند ما نوآوری را با یک تئوری به این شکل برای امروز انقلاب مطرح می‌کنیم. هر دوی این مباحث در همایش حکمت مطهر مطرح شده است.^۱ ما نقدی هم بر روی اسلامیت علوم داشته‌ایم که موجود است. حال یک بحث وضع موجود حوزه است که می‌خواهیم وارد آن شویم. یعنی یکی را از منظر رنسانس گفتیم و دیگری را از منظر انقلاب گفتیم. وضع موجود حوزه در مورد نوآوری چه می‌گوید؟ خلاصه نوآوری در وضع موجود حوزه حرف آقای مصباح است. گذشته آن این است.

۵/۲. تئوری‌های ارائه شده از سوی حوزه نتیجه اعلام نیازهای انقلاب به حوزه

احکام و فقه و عبادات و تکامل معنوی بشر یک حوزه است. یک حوزه، حوزه عقل و فلسفه است (کلیات) و حوزه‌ی دیگری را نیز برای علوم قرار داده شده است. (جزئیات).

البته این تقسیم اصالت ماهیتی است که در اصالت وجود تغییرات جزئی در آن داده شده است. و قائل شده که بین این سه قسمت آشتی برقرار بوده یعنی همزیستی مسالمت‌آمیز در عرصه اندیشه هرچند گاهی دعوایی با هم داشته‌اند ولی در این ۱۴۰۰ سال با هم زندگی کرده‌اند. زمانی هم بوده که فقها به وحدت وجودی‌ها حکم نجاست داده‌اند و آنها خیلی هم تضعیف شدند ولی مثل زمان انقلاب تا حد مرجعیت بالا رفته‌اند. در هر صورت این راهکاری است که در حوزه وجود دارد. باید در نظر داشت که این مبنا (در رنسانس هم همین طور است) طیف دارد. ما باید طیفی درست کنیم که علما و دانشمندان و کتب را در آن جای بدهیم. چه آنهایی که کندروی نموده‌اند چه کسانی که تندروی کرده‌اند همه را باید در آن طیف جای داد.

آقایان بعضی مباحث را به تناسب انقلاب و فشاری که نیازهای انقلاب ایجاد می‌کند می‌افتد. حال مطرح می‌کنند و پرچمدار این قضیه هم آقای جوادی آملی است. بحث اسلامیت علوم و تفسیر ایشان از این نمونه‌هاست. ایشان همان حرف‌های گذشتگان را در روندی مشروط کردند تا به یک تئوری جدیدی دست پیدا کرده‌اند. آن تئوری این است که عقلی که در حوزه معارف دینی کار می‌کند به عقلانیت دانشگاه تعمیم داده می‌شود و بعد ارتباط این عقل با آن تئوری اسلامی شدن علوم را تحویل خواهد داد. خلاصه حرف ایشان این است. این مبحث مربوط به بعد از انقلاب نیز نمی‌شود. می‌توان در کلیه مباحث ایشان این موضوع را دید. تبدیل شدن به یک تئوری جهت پاسخ‌گو بودن به نیازهای جامعه از همان ابتدا در روند مباحثات ایشان بوده است. مثل نظر امام در سال ۴۸ که همان مبحث ولایت فقیه آقای منتظری در بعد از انقلاب است. ایشان قانون محوری را مطرح می‌کند و ولی فقیه را در احکام تعریف می‌کند و احکام اسلام حاکم بر ولی فقیه می‌شوند. نظریه مدرس و شیخ فضل الله و سایرین نیز تقریباً همین بوده است.

۵/۲/۱. ایجاد زمینه‌های نوآوری در حوزه در اثر مدیریت حضرت ولی عصر

حضرت امام (ره) بعد از انقلاب وقتی که عمل می‌کنند و دستور می‌دهند و هماهنگ می‌کنند، می‌بینند که «حافظ اعتقادات» است. مقام معظم رهبری نیز همین را می‌گویند. و خود را «حافظ جهت» می‌دانند. این وجدانی شده و بعد هم اعلام می‌گردد که به آن «اسلام در عمل» می‌گوییم. حضرت با سرپرستی خودشان حوزه‌ها را در این مسیر قرار دادند. الان تمام ادبیات حضرت امام و

^۱ - ۱۲ اردیبهشت سال قبل.

مقام معظم رهبری پر است از واژه‌های دینی و تکلیفی که آن را از جهت شرعی به گردن می‌گیرند و حاضرند روز قیامت جواب دهند. این طور نیست که بگویند این کار خوب است و خود را کنار بکشند. وصیت نامه‌ی حضرت امام به طوری است که به آخرت و به دینداری مردم بر می‌گردد.

اما کل ادبیات انقلاب از میرزای شیرازی تاکنون در حوزه تئوریزه نشده است؛ یعنی به ادبیات تخصصی حوزه انتقال پیدا نکرده است. ادبیات انقلاب راه رفته و ادبیات حوزه هم راه خود را رفته است و هنوز هم همین طور است.

۵/۲/۲ احتمال مبنای قرار گرفتن تئوری اسلامیت علوم در نوآوری های آینده حوزه

لکن تنها چیزی که به صورت جدی می‌توان مطرح نمود و امکان دارد در آینده {به پذیرش برسد} همان نظریات آقای جوادی آملی است.

اگر حوزه در آینده این حرف را بپذیرد مباحث آقای جوادی می‌تواند حوزه را تئوریزه کند و سازمان فکری حوزه را تغییر داده و تقسیم کار را عوض می‌کند. اگر مدیریت به دست فلیسوف‌ها و عارف‌های موجود بیفتد بافت حوزه عوض خواهد شد. البته به نظر من چنین چیزی واقع نمی‌شود ولی تئوری ایشان قابلیت این را دارد آنچه که آقای جوادی می‌فرمایند با منطق صوری (مبنای فعلی حوزه) متفاوت است.

وقتی که تقسیم‌بندی کردید و حوزه‌ی دین، حوزه عقل و حوزه علم را مشخص کردید. آنگاه حوزه‌ی دین به حجیت تعریف شده و عده‌ای سر این مسئله خون خواهند داد اما هر اتفاقی هم که در حوزه علم و منطق بیافتد مردم را آنجا نمی‌آورند زیرا که آن را جزء دین نمی‌دانند.

۵/۳ عدم توجه فقها به مخالفت با احکام الهی از پایگاه عدم

وضعیت مدیریتی حوزه فعلاً به مراجع بر می‌گردد. مراجع هم فعلاً حوزه‌ی دین آن را بیشتر گرفته‌اند. در دین هم قسمت احکام را (مدنظر) گرفته که در آن حجیت تمام می‌کنند و برای ما واضح است که حجیت آن تمام است و مورد رضایت حضرت است.

الان هم ریاست با مراجع است و حکومت با همین فقه است و انگیزه ایجاد کردن در قلوب مردم نیز پشت سر همین احکام می‌آید. نوعاً در حوزه دین خلاصه می‌شود.

در حوزه‌ی علوم هم اصلاً آقایان به فرزندانشان می‌گویند بروید دکتر شوید. اصلاً آن را در مزاحمت با این نمی‌دانند. حتی اگر دکترای اقتصاد موجود را بخواند، نمی‌گویند در حال تحصیل کتاب ضاله است. با اینکه واضح است که کتب اقتصادی فعلی رواج ریاست، آیه‌ی آن هم مشخص است که رباخواری جنگ با رسول خداست. فقیه این گونه نمی‌بیند که بخواهد قیام کند. البته اگر کسی بخواهد حریم دین را - که در نزد آقایان به حجیت رسیده - مخدوش کند آقایان حاضرند خودشان را بدهند و از مرگ نمی‌ترسند اکثر فقه‌های این طور بودند و طالب شهادتند با عبادات و توسلی که دارند اصلاً در این دنیا نیستند و در اب و هوای برزخی زندگی می‌کنند قطعاً برای کسی که از جوانی اهل طهارت و عبادت است و از همان موقع وارد حوزه شده دنیا هیچ است.

برای ادامه بحث سه زاویه مورد دقت قرار بگیرد. ۱- رنسانس ۲- ادبیات انقلاب ۳- ادبیات حوزه. آن وقت در هر کدام می‌توان طیفشان را مشخص نمود. حداقل آن اصالت ماهیت است بعد اصالت وجود و بعد هم تئوری آقای جوادی است که باید وارد تفاوت اینها هم شد. البته در رنسانس و انقلاب هم طیف‌های مختلفی وجود دارد. پس اگر این سه منظر را پذیرفتید همه اندیشه‌هایی که در طول تاریخ بوده باید در این دسته‌بندی بیاید.

جلسه
دوم



سلسله جلسات پژوهشی نواندیشی

سرپرست پژوهش تطبیقی:
حجة الاسلام والمسلمین صدوق

◀ سلسله جلسات پژوهشی نواندیشی

استاد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق	پیاده: حجة الاسلام کشوری
جلسه: دوم	ویراست: حجة الاسلام کشوری
تاریخ جلسه: ۱۳۸۰/ـ/ـ	تایپ: رضایی
تاریخ نشر: ۱۳۸۵/۹/۲۱	فهرست: حجة الاسلام کشوری

F:\TATBIGH\Academy\TATBIGH\GROOH\IDANESHGAH\No Andishi\No Andishi J1.doc

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست تفصیلی

عنوان جلسه: بررسی مفهوم نوآوری از پایگاه ادبیات حوزه	۳
۱. مدیریت، منطق و تأمین نیازهای مادی موضوع نوآوری شده توسط تمدن مدرن	۳
۲. بررسی مفهوم نوآوری در حوزه	۳
۲/۱. بررسی معارف اصلی حوزه برای مشخص نمودن حوزه‌های قابل نوآوری در حوزه	۳
۲/۲. نفی نوآوری در بدیهیات و امور ثابت در منطق و فلسفه	۳
۲/۲/۱. تبدل مبنا از ماهیت به وجود، مصداقی برای ارائه نوآوری در حوزه‌ی بدیهیات و حداقلیه	۴
۲/۳. فشار علمی رنسانس و نگاه انتزاعی حوزه، علت حذف فلسفه‌های مضاف منطق صوری	۴
۲/۴. مقاومت نظری شرق در مقابل حذف بعضی از حوزه‌های نظری فلسفه	۵
۲/۴/۱. شکسته شدن مقاومت شرق در مقابل فلسفه زندگی غرب	۵
۲/۴/۲. مقاومت در حوزه شعر و دین نمونه‌هایی از مقاومت نظری شرق در مقابل تمدن مدرن	۵
۲/۴/۳. حذف فلسفه اخلاق منطق صوری، نمونه‌ای از حذف فلسفه‌های مضاف منطق صوری	۵
۲/۴/۳/۱. پیروزی انقلاب اسلامی علت تسریع در حذف فلسفه‌های مضاف منطق صوری	۵
۲/۵. چگونگی تحویل موضوعات به تمدن مدرن در ادبیات حوزه	۶
۲/۵/۱. ورود ادبیات دانشگاه و تصرف در موضوعات اجتماعی، از پایگاه امور مباح و منطقة الفراغ و تفکیک حکم از موضوع در فقه و اصول	۶
۲/۵/۳. مدیریت حوزه‌ی امور مباح از سوی دستگاه‌های اقتصادی غرب، به منظور بهره‌برداری اقتصادی	۶
۲/۵/۴. ایجاد نیاز اجتماعی نسبت به موضوعات مباح، معنای بت‌پرستی مدرن	۶
۲/۶. تجویز نوآوری در تکامل مادی از سوی حوزه؛ به علت اعتقاد حوزه به خروج موضوعی تکامل مادی از دین	۶
۲/۶/۱. ایجاد نوآوری به معنای تغییر در مقیاس تفکر اصلی‌ترین معنای نوآوری	۷
۲/۶/۱/۱. انحلال ادبیات اهل تسنن در ادبیات توسعه و تعیین جایگاه آداب دینی اهل تسنن از سوی ادبیات توسعه	۷
۲/۶/۲. ایجاد نوآوری و تغییر کمی در حوزه معارف دینی و عدم نوآوری به معنای تغییر در مقیاس تفکر دینی	۷
۲/۶/۳. ضرورت موضوع قرار گرفتن نوآوری‌های مطرح شده در حوزه از پایگاه مطالبات انقلاب، برای فرهنگستان	۸

بسمه تعالی

عنوان جلسه: بررسی مفهوم نوآوری از پایگاه ادبیات حوزه

۱. مدیریت، منطق و تأمین نیازهای مادی موضوع نوآوری شده توسط تمدن مدرن

در گفتار قبل مدیریت «اذا أمر مولا بعبده» را بررسی کردیم. این مدیریت در نوع منفی _ که کفار آن را اعمال می‌کنند _ معنای دیکتاتوری می‌دهد اما مدیریت کفار در زمان تبدیل به فلسفه‌ی دموکراسی شده است و در رنسانس در حوزه‌ی اندیشه و منطق و مهندسی تفکر و فلسفه ریاضی < از منطق انتزاعی عدول شده و از کم متصل و کم منفصل به ملاحظه مجموعه و نسبت بین امور پرداخته شده است. در حوزه تمدن و صنعت هم در اثر دستیابی به چگونگی تبدیل کم به کیف و کیف به کم، سرعت اختراعات افزایش یافته است. بنابراین تمدن غرب روابط و چگونگی تولید نیازهای مردم را تغییر داده و در همه شئون حیات حاضر شده است. این سیر در واقع بیان ضرورت نوآوری در غرب است. موضوع این نوآوری نیز مدیریت و منطق و تأمین نیازی مادی (اختراعات، صنعت) بوده و هدف آن هم توسعه‌ی رفاه است.

۲. بررسی مفهوم نوآوری در حوزه

۲/۱. بررسی معارف اصلی حوزه برای مشخص نمودن حوزه‌های قابل نوآوری در حوزه

در این گفتار موضوع بحث را بررسی مفهوم نوآوری در حوزه قرار می‌دهیم و فهرستی از مباحث مطرح در حوزه ارائه می‌دهیم تا روشن شود ادبیات حوزه در چه مباحثی اجازه‌ی نوآوری می‌دهد و در چه مباحثی طرح نظریه جدید را جایز نمی‌داند.

در ادبیاتحوزه بخشی از مباحث مربوط به متدولوژی، معرفت‌شناسی و منطق است و در موضوع اصول، کلام و فقه هم بحث می‌شود. البته این مباحث، محورهای اصلی مباحث حوزه می‌باشند. بحث‌هایی مانند نجوم، تاریخ و امثال آن هم در زمان‌های گذشته در حوزه مطرح بوده‌اند. ولی بعد از پیدایش تمدن مدرن و منحل شدن این علوم در تمدن جدید، امروز در حوزه، ریاضی، نجوم و طب تدریس نمی‌شود. در زمان‌های گذشته یک فقیه سعی می‌کرده به طب و نجوم هم مسلط باشد < ولی امروز به علت اینکه حوزه علمیه به منطق، فلسفه، کلام، فقه و امثال آن تعریف می‌شود؛ ما نیز به بررسی این علوم می‌پردازیم.

توجه به یک نکته قبل از ورود به بحث مفید است و آن اینکه مناسب است دیدگاه ادبیات توسعه یا دانشگاه را درباره ادبیات حوزه بررسی کنیم و همچنین دیدگاه ادبیات حوزه را در مورد ادبیات دانشگاه بررسی کنیم. نیز بررسی دیدگاه ادبیات حوزه و دانشگاه راجع به انقلاب و بررسی دیدگاه انقلاب راجع به ادبیات حوزه و دانشگاه امری مهم است. و پرداختن به آن دو فرصتی گسترده لازم است، اما این بحث در بررسی مفهوم نوآوری از دیدگاه ادبیات حوزه می‌باشد.

۲/۲. نفی نوآوری در بدیهیات و امور ثابت در منطق و فلسفه

در حوزه منطق، اموری ثابت و بدیهی و اموری هم نظری و متغیر می‌باشند. در منطق، علم به حضوری و حصولی

تقسیم می‌شود و در قسمت بدیهیات تغییر راه ندارد؛ اما در امور نظری، تغییر پذیرفته می‌شود. همچنین در ادبیات حوزه، علم حضوری و شهودی خطاناپذیر است ولی در بخش علم حصولی، مسلک اصالت ماهیت قائل به خطاپذیری است اما مبنای اصالت وجود قائل به خطاپذیری نبوده و خطا و ثواب را در تطبیق می‌داند. بنابراین باید دائماً مباحث را از دو منظر اصالت ماهیت و اصالت وجود بررسی نمود و این امر به این دلیل است که در سیر فلسفه، تبدیل مبنا اتفاق افتاده است. به عنوان مثال ملاصدرا حمل شایع صناعی و حمل اولی را مبتنی بر مبنای جدید به وجود آورده است و تصرفاتی را در قضایا ایجاد کرده است.

بنابراین منطق و فلسفه، نوآوری در بداهت‌ها را نمی‌پذیرد. در مباحث ذاتی و عرضی نیز، ذاتی به «لایتعلل و لایتخلف» تعریف می‌شود که به معنای تغییرناپذیری است ولی در اعراض، تغییر در نفس تعریف اخذ می‌شود. بنابراین در فلسفه و منطق هر مطلبی که به مباحث ثابت دارد، نوآوری در آن راه مورد قبول نیست ولی در مباحثی که تکیه به مسایل متغیر دارند می‌توان انتظار تغییر و حاشیه را داشت.

به عبارت دیگر اصل واقعیت، ارتفاع و اجتماع نقیضین، اصل علیت و امثال آن اصولی هستند که نوآوری در آنها معنا ندارد ولی تغییر و تصرف در مسائلی که از آنها زائیده می‌شود، جایز شمرده می‌شود. پس در زیرساخت‌ها و ریشه‌ها نوآوری ممنوع نیست. به عنوان مثال با اینکه درس‌های خارج فقه و اصول حالت تبلیغی و توزیعی نیستند بلکه پژوهشی و غیر تقلیدی هستند؛ اما در این دروس مباحث تنها روبنائی تغییر می‌کنند و در ریشه‌ها و حدود اولیه مانند اصالت ماهیت و اصالت وجود تغییری ایجاد نمی‌شود.

به همین دلیل یا طرح شدن اصلی مانند علیت، باز هم اصطلاح «کشف» به کار برده نمی‌شود زیرا این اصل وجود داشته و بشر به شکل شهودی به آن عمل می‌کرده است و ارسطو آن را تدوین نموده است، یعنی برای منطق تاریخ «تدوین» قائل هستند. بنابراین بحث بداهت‌ها بحث تاریخی چگونگی اندیشیدن می‌باشد و دارای زمان نیست و به همین علت، برابر و زیرساخت وحی قرار می‌گیرد و در ادبیات حوزه حجیت وحی نیز به آن بر می‌گردد.

۲/۲/۱. تبدیل مبنا از ماهیت به وجود، مصداقی برای ارائه نوآوری در حوزهی بدیهیات و حد اولیه

از سوی دیگر روشن است که تحول در مبنای فلسفه اتفاق افتاده و باعث نقض این دستگاه شده است. گرچه ممکن است گفته شود تنها هر هزار سال یکبار تحول در مبنا اتفاق می‌افتد؛ اما به نظر می‌رسد حتی در این صورت هم بدیهیات شکسته شده و نوآوری در این مسائل هم بوجود آمده است. این به معنای آن است که در حوزهی کار عقل می‌توان نوآوری نمود و حوزه عقل همانند حوزه نقل نیست و حوزه عقل در استثنائات به نقل قابل شکسته شدن است.^۱

۲/۳. فشار علمی رنسانس و نگاه انتزاعی حوزه، علت حذف فلسفه‌های مضاف منطق صوری

در واقع در ادبیات حوزه به علت نگاه انتزاعی، ورود و خروج به مباحث دچار آسیب است ولی در ادبیات دانشگاه؛ دپارتمان حقوق، دپارتمان فلسفه و... را بوجود آورده و آن را به صورت یک سیستم طراحی نموده‌اند. اگر هم در حوزه بعضی مسائل مانند نجوم و... در قبل تدریس می‌شده به علت فشار رنسانس این کار کنار گذاشته شده است. به عبارت دیگر وقتی در گذشته منطق صوری مطرح می‌شده، فلسفه‌های مضاف آن مانند فلسفه اخلاق، فلسفه مدنیت، فلسفه حقوق، فلسفه مدیریت و... به دنبال آن می‌آمده است. اساساً فلسفه باید این گونه باشد و ادعای شمولیت فلسفه نیز به این دلیل است که می‌تواند فلسفه‌ی مضاف خود را ارائه نماید. و در زمان‌های گذشته هم این کار انجام می‌شده و در واقع آن

^۱ - این تقسیمات به معنای نقشه‌کشی در موضوع فرهنگ است که قدرت ورود و خروج در عرصه فرهنگ را ارائه می‌کند.

۲/۴. مقاومت نظری شرق در مقابل حذف بعضی از حوزه‌های نظری فلسفه

در مغرب زمین همه آنچه که در گذشته مطرح بوده است، کنار گذاشته شده و حتی در فلسفه هم این سیر محقق شده است و به همین دلیل در غرب «فلسفه علمی» مطرح شده است، ولی در شرق به دلایلی در برابر این عقلانیت مقاومت شده است.

۲/۴/۱. شکسته شدن مقاومت شرق در مقابل فلسفه زندگی غرب

البته در فلسفه‌ی زندگی، شرق بعد از مقاومت، تسلیم غرب شده است. حوزه اسلحه و امنیت اولین حوزه‌ای بود که در آن این مقاومت شکسته شد و قدرت اسلحه غرب، امنیت شرق را به خطر انداخت. بنابراین ابتدا تکنولوژی در حوزه امنیت از سوی شرق پذیرفته شد و سپس دیپلماسی و بعد فلسفه‌ی مدیریت مورد پسند قرار گرفت و قانون اساسی‌ها تغییر پیدا کرد. در نتیجه در فلسفه زندگی مقاومت شرق شکسته شد و انقلاب رنسانس به همه دنیا صادر گشت.

۲/۴/۲. مقاومت در حوزه شعر و دین نمونه‌هایی از مقاومت نظری شرق در مقابل تمدن مدرن

باید توجه داشت که در بخش‌هایی مانند بخش فرهنگ توسط عقلانیت منطق صوری، مقاومت‌هایی صورت گرفته است. به عنوان مثال شعر حافظ همچنان در مقابل شعر نو مقاومت می‌کند ولی در غرب، شعر در شکل قدیمی آن اهمیتی نداشته و شعر نو رواج دارد. بالاتر از شعر و در موسیقی و تصویر، «ریتم» جدید ساخته شد که این به معنای تحول جدی فلسفه‌ی هنر به دلیل تحول صنعت است. بنابراین در شرق و در بخش دین مقاومت‌هایی وجود داشته و علت بقاء بعضی محورها در حوزه شده است. از سوی دیگر حتی در حوزه، برای حل مشکلات روحی طلاب، مرکز مشاوره تأسیس شده است و بر مبنای روانشناسی روز به آنها مشاوره داده می‌شود و با معادلات روانشناسی طلبه‌ها را درمان می‌کنند و این در حالیکه دین، مظهر اخلاق است و حداقل این عرصه را باید به دین متکفل سپرد. زیرا در آن پتانسیل‌هایی مانند عزای حضرت سیدالشهداء وجود دارد که غیر از آثار روان‌شناسی، منشاء آثار تاریخی شده است.

۲/۴/۳. حذف فلسفه اخلاق منطق صوری، نمونه‌ای از حذف فلسفه‌های مضاف منطق صوری

در بخش اخلاق حوزه نیز، ابعاد انسان تکه تکه شده و به قوه‌ی عقلانی، قوه‌ی شهوانی و قوه‌ی غضبیه تقسیم می‌شود که امر حاکم بر این عرصه منطق صوری است، ولی چون این مباحث کاربرد تنها در منبر و تدریس کاربرد دارد، در درگیری با اخلاق دانشگاه کنار گذاشته شده و در صحنه زندگی به مراکز مشاوره رجوع می‌شود. با اینکه مراکزی برای بررسی این مسائل پایگاه دین به راه افتاده ولی طوفان و سیلاب علوم مدرن- به علت تغییر مقیاس- با این نوع فعالیت‌ها قابل کنترل نیست.

۲/۴/۳/۱. پیروزی انقلاب اسلامی علت تسریع در حذف فلسفه‌های مضاف منطق صوری

در واقع اخلاق فردی در حال منحل شدن در اخلاق اجتماعی است و این مسئله به دلیل انقلاب اتفاق می‌افتد. اگر انقلاب نشده بود، چون علماء خود را در برابر اصل کفر می‌دیدند، خود را در فضایی بسته حفظ می‌کردند در حالی که امروز نظام این مسائل را امضاء می‌کند. وقتی دستگاه‌های دینی که در نظام قرار دارند این مسائل را امضاء و به جامعه پمپاژ می‌کنند، حوزه هم احساس می‌کند برای جلوگیری از عقب ماندگی از این امور استفاده می‌کند. پس شرائط حوزه وابسته به نظام و پیچیده‌ای است و به نظر می‌آید حوزه، امروز و در این ارتباط در اوج انفعال است. در مراحل بعد چگونگی تحویل موضوعات به تمدن مدرن (ارتباط ادبیات حوزه به ادبیات انقلاب و ادبیات دانشگاه) را بررسی

۲/۵. چگونگی تحویل موضوعات به تمدن مدرن در ادبیات حوزه

۲/۵/۱. ورود ادبیات دانشگاه و تصرف در موضوعات اجتماعی، از پایگاه امور مباح و منطقة الفراغ و تفکیک حکم از موضوع در فقه و اصول

در سرفصل دیگری از این بحث باید توجه داشت که اصول، متکفل اعمال فردی است نه اعمال اجتماعی و اعمال فردی نیز به ۵ قسم واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تقسیم می‌شود. در این میان واجب، حرام، مستحب و مکروه مربوط به دین است ولی در بخش مباح از پایگاه دو ادبیات دیگر تصرفات مفصلی انجام می‌شود که در بحث‌های روشی از آن به منطقة الفراغ تعبیر می‌شود.

مسئله دیگر هم تفکیک حکم‌شناسی از موضوع‌شناسی است. یعنی در ادبیات حوزه حکم مربوط به شارع است و موضوع در شأن فقیه نیست و در صورت دقت معلوم خواهد شد که فقهاء در قسمت‌هایی که مربوط به حکم است قائل به ثبات هستند. مثلاً گفته می‌شود که احکام ثابت است و موضوع متغیر و یا این روایت مطرح می‌شود که حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه. پس در منطقة الفراغ، تغییر پذیرفته می‌شود ولی وقتی بحث از حجیت یقین و حجیت قطع می‌شود؛ ثبات مطرح می‌شود. بنابراین در اصول فقه پایگاه‌هایی ثابت و پایگاه‌هایی متغیر هستند و از پایگاه‌های متغیر به ادبیات دانشگاه و ادبیات انقلاب ارتباط برقرار می‌شود. از سوی دیگر فقه به علت تفکیک حکم از موضوع، فقهی پاسخگو به مسائل مستحدثه می‌شود و در پاسخگویی به مسائل مستحدثه، موضوعات تکه تکه شده و به صورت بریده، تحت عناوین شرعی قرار می‌گیرند. پس حوزه مباحات، حوزه متغیرات است.

۲/۵/۳. مدیریت حوزه‌ی امور مباح از سوی دستگاه‌های اقتصادی غرب، به منظور بهره‌برداری اقتصادی

حال سوال این است که آیا واگذاری این امور به مردم مطلوب است، یا نوآوری در آن؟ آیا علماء حسی هم در مباحات مردم خود، آزادی را امضاء می‌کنند و یا با رسانه‌ها از این حوزه بهره‌برداری مالی می‌کنند؟ کسی که بر مبنای دنیا فکر می‌کند در قسمت‌هایی که قبلاً مردم آزاد بوده‌اند، امروز اجازه آزادی نداده و از این حوزه بهره‌ی مالی می‌برد. در همه امور به این شکل عمل می‌شود و مراکز مختلف برای این امور نسخه می‌دهند و به این شکل، ذائقه مردم را عوض می‌کنند. مثلاً با اینکه گفته‌اند انسان در پوشش آزاد است ولی امروز در غرب این مسئله هدایت می‌شود اما در موقع سخنرانی این موضوع را به صورت دیگری جلوه می‌دهند.

۲/۵/۴. ایجاد نیاز اجتماعی نسبت به موضوعات مباح، معنای بت‌پرستی مدرن

یا به عنوان مثال موبایل، در یک فرآیند، تبدیل به یک واجب اجتماعی می‌شود. در واقع به وسیله به وجود آوردن سراب، قدرت اختیار از افراد را سلب کرده و سرابی از زیبایی ایجاد می‌کنند و بشر به سجده می‌افتد و حالت سجده غیر از انتخاب است، به عبارت دیگر هفت میلیارد انسان را هماهنگ می‌کنند و به آنها قدرت فکر کردن نمی‌دهند، انسان‌ها را وادار می‌کنند تا برای بدست آوردن این شهوات، ظلم‌های بزرگی را امضا کنند که این معنای سجده است. به نظر ما بت‌پرستی مدرن و توحش مدرن که حضرت امام (ره) به آن اشاره می‌کردند به همین معناست و شعار آزادی در غرب دروغ است. محال است که آزادی بدون بندگی خدا و توجه به اهل بیت (علیهم السلام) بدست بیاید. در دستگاه خداوند متعال است که آزادی حقیقی وجود دارد.

۲/۶. تجویز نوآوری در تکامل مادی از سوی حوزه، به علت اعتقاد حوزه به خروج موضوعی تکامل مادی از دین

در بخش کلام حوزه هم تکامل مادی از تکامل معنوی جدا شده و دین، متکفل کمال معنوی معرفی می‌شود و این امر از امور ثابت فرض می‌شود. مثلاً گفته می‌شود: این مسائل معنوی است که تشریع شده و اگر بشر به این مسائل عمل نماید به نتیجه می‌رسد و امور مادی، موضوع خطابات شارع نیست. روزی بشر از اسب و الاغ برای حمل و نقل استفاده می‌کرده و امروز حمل و نقل را به وسیله ماشین، قطار و هواپیما انجام می‌دهد و شارع مقدس به این امر توجهی ندارد. در مورد مسائل دیگر هم موضوع بهمین شکل است. پس تکامل مادی اجتماعی که در حال تغییر است مورد قبول حوزه واقع می‌شود؛ اما تکامل معنوی ثابت است و در آن نوآوری معنا ندارد.

۲/۶/۱. ایجاد نوآوری به معنای تغییر در مقیاس تفکر اصلی‌ترین معنای نوآوری

درست است که در حوزه اصول، بحث «حکومت» و «ورود» یک امر جدید محسوب می‌شود و با این اصل شاکله فقه در حوزه احکام فرعی تغییر یافت؛ اما باید توجه داشت که نوآوری دارای یک خاستگاه است که به معنای تحول و تغییرات باشتاب است. به عنوان مثال در ادبیات دانشگاه هر روز موجی از اختراعات و تحقیقات و آزمایشگاه‌ها در موضوعات مختلف مطرح می‌شود. به اعتقاد ما در مورد رنسانس تغییر در مقیاس اتفاق افتاده است و از قرن ۲۰ و پیدایش نسبیت انیشتین این مسئله سرعت یافته است و در این سرعت طرح استراتژی جنبش نرم‌افزاری در غرب، به موضوع شتاب بخشیده است. در واقع همانند سرعت نور در روابط زندگی تغییر ایجاد کرده و مقولاتی مانند تجارت جهانی و جهانی شدن را مطرح می‌کنند. به عنوان مثال چین در زمان کمی ثروت زیادی را تولید کرده و بازار دنیا را تهدید می‌کند که این پدیده‌ها موضوع کار دانشمندان این ادبیات قرار می‌گیرد.

۲/۶/۱/۱. انحلال ادبیات اهل تسنن در ادبیات توسعه و تعیین جایگاه آداب دینی اهل تسنن از سوی ادبیات توسعه

در واقع اگر ادبیات حوزه به این مسائل توجهی نداشته و در شرق حرکتی مشاهده نمی‌شود؛ به دلیل عقلانیت منطق صوری است، یعنی علماء شرق از منطق صوری در فلسفه هنر و فهم دین دست برنداشته‌اند و مقاومت می‌کنند و چون بر قلوب مردم خود نیز نفوذ دارند؛ مردم هم مقاومت را انتخاب می‌کنند. به همین دلیل دکتر حسین عظیمی و امثال ایشان واقعاً علماء را مانع توسعه می‌دانند گرچه به این مطلب تصریح نمی‌کنند. از سوی دیگر در اهل تسنن، به دلیل بسته شدن باب عقلانیت در دین در قرن‌های اول، خود راجع به موضوعات مختلف فتوا گرفته‌اند و موضوع را حفظ نموده‌اند. بنابراین برای اینکه بین این دین بی‌محتوا و مدرنیته سازش برقرار نمایند، دین را تبدیل به فرهنگ آداب و سنن خاصی نموده‌اند. در مقابل، ادبیات توسعه هم برای این دین‌داری تعریف ارائه می‌کند و برای آن جایگاهی مشخص می‌کند و البته برای حذف بلند مدت این دین برنامه‌ریزی می‌نماید.

۲/۶/۲. ایجاد نوآوری و تغییر کمی در حوزه معارف دینی و عدم نوآوری به معنای تغییر در مقیاس تفکر دینی

از طرف دیگر ادبیات حوزه در قبل از انقلاب، تغییرات کمی داشته است ولی بعد از پیوستگی و ارتباط با انقلاب تغییرات دیگری نیز ایجاد شده که مربوط به علماء انقلابی است در حالی که تغییرات حوزویان سنتی همچنان تغییرات کمی می‌باشد. (به عنوان مثال اصلی را به اصول یک علم اضافه می‌کنند یا سالفاهست که کفایة الاصول متن درسی حوزه‌هاست.) به عبارت دیگر فقهای مشهور این مسائل را موضوع فکر خود قرار نداده و به آن پاسخ نمی‌دهند و معتقدند این مسائل ربطی به دین ندارد، گرچه شاید فقهای انقلابی این کار را انجام دهند.

۲/۶/۳. ضرورت موضوع قرار گرفتن نوآوری‌های مطرح شده در حوزه از پایگاه مطالبات انقلاب، برای فرهنگستان

قابل توجه است که تئوری اسلامیت علوم از مصادیق نوآوری در ادبیات انقلاب محسوب می‌شود و از جمله مواردی که فرهنگستان به آن توجه داشته همین موضوع است، ولی برای طبقه‌بندی آن نباید به شخصیتی که این موضوع را مطرح کرده است توجه کرد بلکه مهم این است که انقلاب علت شده است تا این موضوع مطرح شود. پس باید مطالبی را که به بازار فکر وارد می‌شود، اصلی، فرعی و تبعی کرده و موضوعات مورد بررسی خود را مطرح کنیم تا آثار آنها را در آینده انقلاب بررسی نمائیم. به عبارت دیگر قدرت طبقه‌بندی و برقراری نسبت بین ادبیات‌های مختلف امری لازم است. در گفتار بعد مفهوم نوآوری در ادبیات انقلاب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

و صلی‌ا... علی محمد و آله الطاهرین

جلسه
سوم



سلسله جلسات پژوهشی نواندیشی

سرپرست پژوهش تطبیقی:
حجة الاسلام والمسلمین صدوق

← سلسله جلسات پژوهشی نواندیشی

استاد: حجة الاسلام والمسلمین صدوق	پیاده: برادر حیدری
جلسه: سوم	ویراست: برادر حیدری
تاریخ جلسه: ۱۳۸۰/۱/۱۱	تایپ: رضایی
تاریخ نشر: ۱۳۸۵/۹/۲۱	فهرست: حجة الاسلام کشوری

F:\TATBIGH\Academy\TATBIGH\GROOH\ DANESHGAH\No Andishi\No Andishi J1.doc

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست تفصیلی

- عنوان جلسه: بررسی مفهوم نوآوری از پایگاه ادبیات انقلاب (سطح توسعه)..... ۳
۱. تحلیل نوآوری به تغییر در ریاضیات اندیشیدن بشر (تغییر در مقیاس تفکر)..... ۳
۲. بررسی نوآوری از پایگاه ادبیات انقلاب..... ۳
- ۲/۱. درگیری بین تحولات غرب و اندیشه حوزه، خاستگاه ادبیات انقلاب..... ۳
- ۲/۱/۱. انفعال دولت نفاق در مقابل محصولات تمدن مدرن، علت فروپاشی آنها..... ۳
- ۲/۱/۱/۱. فروپاشی دولت نفاق و هجمه مستقیم غرب، علت قیام فقهای شیعه برای سرپرستی امور..... ۳
- ۲/۱/۲. توجه فقهای شیعه به موضوع شناسی بعد از قیام در مقابل هجوم تمدن مدرن..... ۴
- ۲/۱/۳. شروع تصرفات فقهاء در جامعه با تصرف در تصمیمات اجتماعی..... ۴
- ۲/۱/۳/۱. تئوریزه شدن اولیه‌ی سرپرستی فقهاء در جامعه در زمان امام خمینی (ره)..... ۴
- ۲/۱/۴. تأکید حضرت امام بر موضوع ولایت به جای قانونمداری، برای حفظ جهت انقلاب..... ۵
- ۲/۱/۴/۱. معرفی آسیب‌های فرهنگ حوزه و دانشگاه و امضاء قانون اساسی، اصلی‌ترین رویکرد ولایت امام برای حفظ جهت..... ۵
- ۲/۱/۵. ضرورت مطالعه تکامل تدریجی تصرفات فقهاء در تصمیمات جامعه..... ۵
- ۲/۱/۶. ضعف بضاعت علمی حوزه در تبیین مسائل انقلاب..... ۶
- ۲/۱/۶. عدم ظرفیت ادبیات علمی مرحوم علامه و شهید مطهری برای ساخت جامعه، علی‌رغم کارآمدی نسبی در برابر شبهات مارکسیست‌ها..... ۶
- ۲/۱/۶/۲. بیان رفتار عملی حضرت امام (ره) در مراحل پیروزی انقلاب، در نامه سال ۶۷..... ۶
- ۲/۱/۷. جمع‌بندی حضرت امام (ره) از ضعف فرهنگ حوزه در اواخر عمر، اصلی‌ترین نوآوری حضرت امام..... ۷
- ۲/۱/۸. ادامه‌ی نوآوری در حوزه فرهنگ، توسط مقام معظم رهبری..... ۷
۳. ضرورت تحلیل عملکرد افراد و نهادها در چگونگی تصرف در ساختارهای جامعه..... ۷
۴. تبیین رفتار اجتماعی ۱۵۰ سال گذشته فقهاء در تئوری فرهنگستان..... ۸
- ۴/۱. وجدانی بودن درک فعلی ادبیات انقلاب از ۱۵۰ سال عنایت حضرت ولی عصر علیه السلام به فقهاء در حوزه رفتار اجتماعی..... ۸
- ۴/۱/۱. تبیین بیشتر ادبیات انقلاب در اثر درگیری با نظام کفر..... ۸
۵. رویارویی تصمیمات فقهاء با ادبیات توسعه در سطح برنامه و سند چشم‌انداز، تکاملی‌ترین نوآوری عملی فقها..... ۸

عنوان جلسه: بررسی مفهوم نوآوری از پایگاه ادبیات انقلاب (سطح توسعه)

۱. تحلیل نوآوری به تغییر در ریاضیات اندیشیدن بشر (تغییر در مقیاس تفکر)

مقدمتاً باید گفت که این بحث، بحثی است عام، یعنی دیدگاهی است که به دنبال تغییر ریاضیات اندیشیدن در تفکر کل بشر است. اما این موضوع در مقایسه وضع موجود (رنسانس و کل تفکر بشر) با وضع مطلوب (دیدگاه فرهنگستان) روشن می‌شود و تغییر مقیاس واضح خواهد شد. این نکته هم قابل توجه است که این بحث یک دیدگاه را ارائه می‌کند و نه یک مدل، گرچه باید بر اساس این دیدگاه، مدلی طراحی شود.

۲. بررسی نوآوری از پایگاه ادبیات انقلاب

در گفتار قبل به بررسی مفهوم نوآوری و نواندیشی از پایگاه ادبیات دانشگاه و ادبیات حوزه پرداخته شد و در این گفتار مفهوم نو اندیشی از پایگاه ادبیات انقلاب بررسی می‌شود.

۲/۱. درگیری بین تحولات غرب و اندیشه حوزه، خاستگاه ادبیات انقلاب

خاستگاه پیدایش انقلاب، درگیری بین دو ادبیات حوزه و دانشگاه است. به این معنا که از برخورد بین تحول و رنسانس در غرب و سیر حرکتی در اندیشه حوزه، انقلاب بوجود آمده است، که در ادامه این مطلب تبیین خواهد شد.

۲/۱/۱. انفعال دولت نفاق در مقابل محصولات تمدن مدرن، علت فروپاشی آنها

بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - بجز دوره محدود حکومت امیرالمؤمنین و امام حسن مجتبی علیهما السلام - پرچم دولت اسلامی به دست خط نفاق افتاد اما این دولت برای بقاء خود، مجبور بود تا از مرزهای اسلامی ولو به قرائت تحریف شده دفاع کند. بعد از قرن‌ها وقتی در غرب، نحوه روابط زندگی، نیازمندیها و فلسفه مدیریت تحول پیدا کرد، دولت نفاق دچار انفعال شد و بعد از این انفعال فرو پاشیده و تجزیه شد و دولت عثمانی آخرین سنگر را به غرب تحویل داد. البته این کار با اشتیاق انجام شد و نه با زور، یعنی ملت‌های اسلامی از درون به استقبال این نوع از زندگی رفتند، هنگامی که با دنیای زیباتری مواجه شدند به این نتیجه رسیدند که جنگیدن بر سر حکومت عثمانی لازم نیست.

۲/۱/۱/۱. فروپاشی دولت نفاق و هجمه مستقیم غرب، علت قیام فقهای شیعه برای سرپرستی امور

زیرا خاستگاه نفاق نیز، کفر و دنیا پرستی است. با فروپاشی دولت نفاق، امنیت مختصری که شیعیان و حوزه‌های شیعی داشت از بین رفت. از سوی دیگر هجمه غرب محدود به مرزهای اهل تسنن نبود بلکه همه هویت جهان اسلام مورد هجمه قرار گرفت که در نتیجه فقهای شیعه قیام کردند.

یعنی بعد از هزار سال دفاع نظری حوزه‌ها از فرمایشات معصومین و فقه و اعتقادات شیعه، حمله به مرز امنیت

بخاطر سیر فوق الذکر بوجود آمد و امنیت شیعیان هم از بین رفت. به همین خاطر بود که با فتوای تحریم تنباکو، صدور حکم برای فرد از طرف فقهاء به صدور حکم برای جامعه ارتقاء پیدا کرد. قبل از این هجمه، کار فقهاء ابلاغ بود و بعد از آن تبدیل به سرپرستی انقلاب شد.

۲/۱/۲. توجه فقهای شیعه به موضوع شناسی بعد از قیام در مقابل هجوم تمدن مدرن

قبل از این هجمه، فقهاء حکم کلی صادر می کردند اما بعد از آن، وارد موضوع شدند (مانند فتوای تحریم تنباکو). پس این انقلاب که از ۱۵۰ سال پیش شروع شد از مبانی نظری خود عدول کرد. البته هنوز که هنوز است خیلی از فقهاء موضوع شناسی را شأن فقیه نمی دانند اما متوجه نیستند که به عنوان مثال میرزای شیرازی در موضوع «فتوا» صادر کرده است نه اینکه گفته باشد نظر من این است که و هر کسی می خواهد عمل کند. بعد از آن مسئله مشروطه پیدا می شود و فقهاء در قانون اساسی و شکل گیری مدیریت جدید در کشور اسلامی - که فلسفه دموکراسی و فروپاشی دیکتاتوری است - حضور پیدا کرده ولی آن را مشروط می کنند. دوباره وارد موضوع عینی خارجی که امت اسلامی است شده و نظر می دهند و مرحوم صاحب کفایه، دفاع از مشروطه را دفاع از امام زمان می داند و «فتوا» صادر می کند. یعنی صدور فتوا در مسائل اجتماعی شروع می شود به این دلیل که در آن حیات و ممت اسلام را می بینند و به این مطلب می رسند که باید امت شیعه را - در شرایطی که هیچ سرپرستی ندارند - سرپرستی کرد. (البته بعداً درباره توجه فقهاء به سرپرستی در دوره قبل از مشروطه صحبت می کنیم و با تفسیر ادبیات فرهنگستان از تقیه روشن می کنیم که اتفاقات آن دوره مربوط به حکم تقیه بوده است). پس آغاز انقلاب، ورود فقهاء در صحنه های حیات امت شیعه است، در جایی که خلأ ایجاد شده و سپاهی نیست که از آنها دفاع کند.

۲/۱/۳. شروع تصرفات فقهاء در جامعه با تصرف در تصمیمات اجتماعی

روشن شد که دومین حادثه، مشروط بود که شهید شیخ فضل الله نوری آن را به مشروع بودن مشروط کرد و اعلام که ما مشروطه مطلق نمی خواهیم بلکه مشروطه ای مورد تأیید است که مقید به احکام دین باشد. تا اینجا تصرف در تصمیمات انجام می شد. با توجه به سه مفهوم «خلافت در مدیریت»، «نوآوری در اندیشه» و «اختراعات و ابداعات در صنعت» که ذکر شد، فقهاء در قسمت اول وارد شدند و در تصمیم گیری ها شریک شدند.

۲/۱/۳/۱. تئوریزه شدن اولیه ی سرپرستی فقهاء در جامعه در زمان امام خمینی (ره)

اما این مطلب چه زمانی در حوزه به یک اندیشه تبدیل و تئوریزه شد؟ مرحوم نائینی بحثی را شروع کردند اما آن را کنار گذاشتند اما حضرت امام وارد صحنه شدند و تئوری حکومت اسلامی را مطرح کردند.^۱ (البته غرضمان تتبع و مستندسازی نیست بلکه موضوع بحث، روح و سیر این قضیه است). البته این تئوری باعث نشد تا یک موج اندیشه بوجود بیاید اما در برهوت اندیشه حوزه درباره حکومت، یک تحول و ایده و انفجار است اما در درون حوزه، چون در غرب هزاران هزار پایان در موضوع حکومت مطرح بوده و نوشته شده است. بعد از این، اتفاق خاصی نمی افتد و تصرف در تصمیم گیری ها ادامه می یابد. از فتوای میرزا تا قبل از انقلاب تمام تصمیمات برای تخریب است،

^۱ - البته حضرت امام با توجه به در تبعد و تحت نظر رژیم بودند؛ فرصت کردند تا چنین تئوری را مطرح کنند اما بعد از انقلاب چنین وقتی قابلیت ایجاد نداشت همان طور که مقام معظم رهبری با توجه به کثرت موضوعات حکومت و علاوه بر آن توجه یک میلیارد مسلمان جهان به انقلاب، چنین فرصتی را ندارند و به همین دلیل است بودجه های سنگینی را برای این منظور به حوزه تخصیص می دهند که متأسفانه بی نتیجه بوده است.

۲/۱/۴. تأکید حضرت امام بر موضوع ولایت به جای قانونمداری، برای حفظ جهت انقلاب

اما از پیروزی انقلاب و مدیریت حضرت امام، تصمیمات برای ساخت است و به همین دلیل یک ماه قبل از پیروزی انقلاب، تئوری حکومت اسلامی تبدیل به جمهوری اسلامی می‌شود.

قبل از آن از اصطلاح مذهب [در امر حکومت] استفاده کردند ولی نزدیک انقلاب این اصطلاح تبدیل به جمهوری اسلامی می‌شود و جمهوریت در آن اخذ می‌شود و دلیل آن این بود که امام احساس کردند می‌توانند که قسمت حفظ جهت را به گردن بگیرند اما قسمت دوم را به گردن مردم انداختند یعنی بناء عقلاء و عرفی شدن قضیه - که بنابر مبنای حوزه است - اما بخاطر اینکه علم آن را نداشتند. یعنی این طور نبود که رساله‌ای برای تولید ساختار داشته باشند تا بتوانند شکل قانون اساسی را از اسلام بدست بیاورند و «تفقه» کنند. بنابراین تئوری جمهوری اسلامی را مطرح کرده و آن را تفکیک کردند و بعد از آن هم بخاطر حفظ جهت، بیشتر از «ولایت» را نپذیرفتند.

۲/۱/۴/۱. معرفی آسیب‌های فرهنگ حوزه و دانشگاه و امضاء قانون اساسی، اصلی‌ترین رویکرد ولایت امام برای حفظ جهت

پس بزرگترین تصرف بعد از سیر تخریب، امضاء قانون اساسی از طرف امام بود. بعد از آن هم کار بزرگ دیگری که فقه و فقاہت انجام داد، حفظ وحدت کلمه حول قانون اساسی و معرفی آسیب‌های فرهنگ حوزه و دانشگاه بود. امام شروع به اندیشیدن کرد و آسیب‌های فرهنگ نظام را معرفی کرد. یعنی از عرصه سیاست و بعد از بحث تئوری در نجف شروع به اصلاح کردند. بجای «قانون مداری» در تئوری حکومت اسلامی مرتباً بر «ولایت مداری» تأکید کردند. همه اینها نواندیشی است اما در صحنه تصمیم‌گیری. یعنی در نجف، جایگاه ولی فقیه در فقه مطرح بود و بعد از انقلاب، حاکم بر فقه معرفی شد. اما ذکر این جهت‌گیری‌ها باعث تحول در حوزه «موجود» نشد. (در حوزه‌ای به نام فرهنگستان بحث دیگری مطرح می‌شود).

۲/۱/۵. ضرورت مطالعه تکامل تدریجی تصرفات فقهاء در تصمیمات جامعه

پس حضرت امام سه کار را انجام دادند: اول اینکه در تخریب موفق شدند برخلاف آیت الله کاشانی و مرحوم مدرس و شیخ شهید که فقط پرچم انقلاب را بلند کرده و آن را تشدید کردند. البته این بخاطر آن است که آن سه بزرگوار روی ساختار و قانون توقف کردند اما امام در تخریب به آن چیزی که خود تئوریزه کرده بود (قانون مداری) عمل نکرد و اگر می‌خواست به آن تئوری عمل کند، از شاه، آزادی انتخابات را می‌خواست برای اینکه وارد مجلس شود، همان کاری که آیت الله کاشانی و مرحوم مدرس کردند. شیخ هم که پادشاهی را مشکل نمی‌دانست و اعتقاد داشت در صورت کنترل قانون، نظام، اسلامی می‌شود. اما امام در عمل چنین کاری نکرد بلکه شاه را بیرون کرد و اعلام کرد که ما اصلاً سلطنت پادشاهی را نمی‌خواهیم. بعد از آن هم، قدرت‌های جهانی که پشت سر شاه بودند، پذیرفتند که در این منطقه دیکتاتوری نباشد و ساختار حکومت، دموکراتیک باشد البته مطابق با میل آمریکا و در نتیجه بختیار سرکار آمد. امام این را هم قبول نکرد و فرمود: اسلام، خودش حکومت دارد. اینها خلاف بحث‌هایی است که در نجف دارند.

به نظر من نوآوری و نواندیشی در صحنه تصمیم‌گیری از میرزای شیرازی و فتوای تحریم تنباکوی ایشان تا امروز در اوج خودش است و به روز هم هست و تعطیل هم نمی‌شود. فقاہت در منزلت جهت دائماً و هر روز در فکر است و وارد صحنه می‌شود و حاضریم این را از نظر تاریخی اثبات کنیم. به عنوان مثال، چندی پیش مقام معظم رهبری درباره کوهنوردی - که موضوع تربیت بدنی است - صحبت کردند. یعنی لوازم اسلام را در بحث ورزش به تربیت بدنی کشور به اندازه بضاعت خود القاء می‌کنند اما در صحنه تصمیم‌گیری و نه در صحنه تئوریزه کردن و سفارش دادن. مثلاً فرمودند برای کوهنوردی مردم، ماشین آماده کنید که بخاطر عدم وسائل حمل و نقل، کوهنوردی ترک نشود. در تربیت بدنی‌های دنیا

معنی ندارد که سرویش حمل و نقل داده شود تا مردم به ورزش مشغول شوند. قهرمان‌ها را جابه‌جا می‌کنند اما جابجایی مردم در آن دستگاه برای ورزش معنا ندارد. در همه صحنه‌ها مثل هنر و... دائماً فکر می‌کنند و حرف خود را القاء می‌کنند.

البته این مطلب در سیر تاریخ، تکامل داشته است. مثلاً اگر اصولی که آیت الله سید نور الدین شیرازی برای حزب برادران نوشتند با قانون اساسی مصوب امام مقایسه شود، تفاوت بسیار زیادی مشاهده می‌شود. در اصولی که آیت الله شیرازی نوشته‌اند هم دنیا و هم آخرت مردم به صورت اصل‌های مختلفی درآمده البته با اصالت فرهنگ و نه به اصالت سیاست ولی در عین حال همین بضاعت هم در بین مذهب‌یون، ایجاد موج می‌کرده است. پس می‌توان سیر تطور این مسائل را مطالعه کرد.

۲/۱/۶. ضعف بضاعت علمی حوزه در تبیین مسائل انقلاب

بنابراین امام از نظر فرهنگی، حکومت اسلامی را تئوریزه کرد و از نظر سیاسی تخریب به صورت موفق به انجام رسید و بعد از آن ولایت کردن را آغاز کردند. در این بخش، تصویب قانون اساسی یک کار مهم بود و دوم اینکه به بیان ضعف‌های فرهنگ کشور چه در دانشگاه و چه در حوزه پرداختند و البته اشاره شد که امام به بحث تئوریک خود عمل نکردند زیرا تمام آزمون و خطاهای گذشتگان را مورد مطالعه دقیق قرار دادند تا توانستند پیروز شوند اما در مقام تئوریک، از ادبیات گذشتگان استفاده کردند و ادبیات جدیدی را در اختیار نداشتند و به همان فقه و عرفانی که در حوزه تحصیل کرده بودند، متوسل شدند و همان بضاعت را بکار گرفتند تا گفته نشود که بحث تئوریک درباره انقلاب وجود ندارد. یعنی امام با هر بضاعتی که داشتند به تکالیف خود عمل کردند اما اینکه آن بضاعت از نظر درونی، هماهنگ نباشد، اهمیتی ندارد چون معصوم نبودند و در اینجاست که «بلوغ سعی» مطرح می‌شود.

۲/۱/۶. عدم ظرفیت ادبیات علمی مرحوم علامه و شهید مطهری برای ساخت جامعه، علی‌رغم کارآمدی نسبی در برابر شبهات مارکسیست‌ها

همان طور که علامه در جنگ با شبهات مارکسیست‌ها، جبهه‌ای را در حد بضاعت خود با کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم پیا کُرد و این حصنی شد برای کسانی که می‌خواستند در خط اسلام بمانند، اما امروز ما همه آن مباحث را نقد می‌کنیم و روشن می‌کنیم که اصلاً جواب نبوده است یا خیلی ضعیف بوده است. یعنی متدینین به مباحث عقلی علامه و شهید مطهری دل‌خوش کردند و کافر نشدند گرچه بسیاری از خوش‌فکرها هم به این ورطه افتادند و موج موج به طرف دستگاه ملحدین رفتند همان طور که در کل جهان اسلام این طور بود و اصلاً «مارکسیست اسلامی» یک اصطلاح معروف شد. یعنی با اینکه در شوروی عبادت ممنوع بود و با دین مبارزه علنی انجام می‌شد. آن قدر قدرت داشت که در جهان اسلام ترکیب شد و یک ایده بنام مارکسیست اسلامی بوجود آورد و آن را جا انداخت. یعنی گفته شد که ما مسلمان هستیم اما اسلام برای صحنه اداره نسخه‌ای ندارد. از طرف دیگر نسخه عربی ضدعدالت است، پس ما به نسخه شرق عمل کرده و بین اسلام و مارکسیسم جمع می‌کنیم. در همان روزها بود که علامه طباطبایی و شهید مطهری در مقابل این شبهات ایستادند و برای متدینین سنگری درست کردند اما آن ادبیات اصلاً نمی‌تواند پایگاه ساخت برای جمهوری اسلامی می‌شود و مثلاً فلسفه هنر برای نظام ارائه کند.

۲/۱/۶/۲. بیان رفتار عملی حضرت امام (ره) در مراحل پیروزی انقلاب، در نامه سال ۶۷

پس اگر سوال شود که عمل امام در حکومت با تئوری ایشان در نجف چه تفاوتی دارد برای پاسخ باید به نامه ایشان در اواخر عمرشان مراجعه کرد که در آن فرمودند: ولایت فقیه جزء احکام اولیه اسلام است و بر همه احکام فرعی حکومت می‌کند. این بدین معناست که ولایت فقیه را وارد اعتقادات کردند. چه حکمی غیر از حکم اعتقادی می‌تواند بر

فقه حکومت کند؟ پس ولایت فقیه رنگ کلامی گرفته است در حالی که در درس‌های حکومت اسلامی در نجف می‌فرمودند: فقیه، مجری فقه است. یعنی فقیه در این تئوری محکوم فقه است و در آن نامه حاکم بر فقه می‌شود. در چالش‌هایی که بین شورای نگهبان و وزارت کار و... بود؛ این مطلب را طرح کردند و تراحم را نیز رد کردند. یا هنگامی که بحث اخذ مالیات مطرح شد، از خود حوزه این ندا بیرون آمد که ما غیر از خمس و زکات، مالیاتی نداریم و امام به این حمله کردند. این نداها از روزنامه رسالت بیرون می‌آمد ولی امام با آن مخالفت می‌کرد به این دلیل که در حال اداره جنگ بود و اعتقاد داشت که حیات و ممات نظام به هیچ چیز بیشتر از جنگ بر نمی‌گردد و بقیه مسائل بازی ابلیس است.

۲/۱/۷. جمع‌بندی حضرت امام (ره) از ضعف فرهنگ حوزه در اواخر عمر، اصلی‌ترین نوآوری حضرت امام

بعد از آن روی این مسائل به جمع‌بندی می‌رسند و ضعف فرهنگ حوزه را اعلام می‌کنند: زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهاد داشت، ولایت فقیه بر احکام حکومت دارد، اسلام ناب این طور است، فقه موجود پاسخگو نیست و... در واقع عبور از تمام طوفان‌ها و مشکلات انقلاب مثل جنگ و مسائل امنیتی و با حفظ جهت و با همین ولایت فقیه محقق شد. از سوی دیگر با اینکه خود در قله عرفان و فقاقت و اصول بودند یا در تعریف حداقل، به متوسط ادراکات حوزه مسلط بودند، به قدر توان خود مرتباً اعلام می‌کردند که این ادراکات با تصمیمات ولی فقیه هماهنگی ندارد. این شخص، نوآور می‌شود و به نظام حیات فکری می‌دهد.

۲/۱/۸. ادامه‌ی نوآوری در حوزه فرهنگ، توسط مقام معظم رهبری

عین این مطلب، در مقام معظم رهبری محقق شد و ایشان بحث تهاجم فرهنگی را مطرح کردند اما بعد از اینکه امنیت سیاسی پیدا کردیم به این معنا که سازمان ملل با مقاومت ما، ایران به عنوان عضو جامعه بین الملل قبول کرد. همان طور که در صلح حدیبیه، کفار، مسلمانان را به رسمیت شناختند. بعد از این امنیت سیاسی، هجمه فرهنگی شروع شد، یعنی آن فرهنگ در حال نمود پیدا کردن بود که ایشان پرچم تهاجم فرهنگی را بلند کردند به و این صورت نوآوری و سخن گفتن در عرصه فرهنگ آغاز شد و فشار مقام معظم رهبری بر حوزه و دانشگاه شدت گرفت.

همان طور که امام ضعف فرهنگ حوزه را دیدند و آن را گوشزد کردند و به اندازه بضاعت خود به حوزه کمک کردند و تعارفی هم نداشتند اکنون هم مقام معظم رهبری، تنها شخصیتی است که در ملاقات با هر صنف و مقامی فکر می‌کند و بالاترین توانش را در خدمت او قرار می‌دهد. یعنی ایشان به رئیس جمهور و وزیر ارشاد و مداح‌ها و زنان و... در حد بضاعت کمک فکری خود می‌کنند و اگر بتوانند، سفارش‌هایی برای کمک سیاسی و مالی می‌دهند و پیگیری می‌کنند.

۳. ضرورت تحلیل عملکرد افراد و نهادها در چگونگی تصرف در ساختارهای جامعه

پس محور ادبیات انقلاب، این فقهای عظیم الشانی بودند که از قبل مشروطه تا امروز درباره آنها توضیح دادیم. البته در تعبیر دقیق‌تر و در تقسیم انقلاب به سه سطح توسعه، کلان، خرد، باید گفت سطح توسعه بدست فقهاء بوده است اما برای تحلیل نوآوری در سطح کلان باید دولت‌ها را تحلیل کرد: جناب آقای مهندس موسوی، جناب آقای هاشمی، جناب آقای خاتمی و جناب آقای احمدی نژاد. در قبل از انقلاب هم نهادها و گروه‌هایی را که به امام کمک کردند مورد تحلیل قرار داد: مولفه، حوزه‌ها، مبارزین، مراجع، نهضت آزادی و... در دوره شیخ شهید و مرحوم مدرس هم باید متدینین و روشنفکران و روزنامه‌ها و... مورد بررسی قرار داد. کسانی که موضوع تصرف آنها ساختارهاست و در این راه یا تقویت کردند یا مانع شدند، در سطح کلان تحلیل می‌شوند. به عنوان مثال شهید نواب و ترورهای که انجام داده چقدر به ساختارهای آن روز ضربه زده است؟ یا برخلاف آن جبهه ملی و... سازش کردند و در آخر آب به آسیاب انگلیس و

آمریکا ریختند، گرچه به این نیت وارد نشدند. اینها در ساختارها تصرف کرده‌اند ولی جهت‌گیری به دست فقهای ما بوده است و در آن طرف هم جهت‌درگیری با فقهاء هم بدست دول خارجی و با نفوذ در هر زمان بوده است.

۴. تبیین رفتار اجتماعی ۱۵۰ سال گذشته فقهاء در تئوری فرهنگستان

اگر سوال شود که نوآوری‌های امام در عرصه تخریب و ساخت باعث تئوریزه کردن انقلاب شده یا نه در پاسخ باید گفت «ادبیات انقلاب»، این کار را نکرده است و در بحث ادبیات فرهنگستان روشن می‌شود که این دستگاه در سیر رنسانس و حوزه و انقلاب چگونه متولد شد و بعد هم باید وارد تئوری آن شد. یعنی روشن شود که این تئوری ما پاسخگوی رفتار انقلابی ۱۵۰ سال گذشته هست یا خیر؟ می‌تواند رفتار مقام معظم رهبری را تحلیل کند؟ و آیا می‌تواند آینده را پیش‌بینی کند یا خیر؟ معنای تئوری این است که از حالت شهودی و وجدانی خارج شده و تبدیل به «اگر-آنگاه» شود. در این صورت و با چنین ابزاری می‌تواند به رهبر انقلاب کمک کرد تا مثلاً بجای پیش‌بینی ۱۰ سال آینده، ۷۰ سال آینده را پیش‌بینی کند و به نظر ما علم و تئوری نیز به همین معناست.

۴/۱. وجدانی بودن درک فعلی ادبیات انقلاب از ۱۵۰ سال عنایت حضرت ولی عصر علیه السلام به فقهاء در حوزه رفتار اجتماعی

این علم در حال حاضر به صورت شهودی و وجدانی است و در این ۱۵۰ سال عنایات خاصه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کمک کار فقهاء بوده است و نمود آن است که در این شخصیت‌ها تجلی پیدا کرده است. یعنی اراده خدای متعال بر این بوده است که اسم شیعه در قرن بیستم و با این بضاعت احیاء شود. روشن است که این علم وجدانی نه تنها تبدیل به علم حصولی نشده

۴/۱/۱. تبیین بیشتر ادبیات انقلاب در اثر درگیری با نظام کفر

بلکه مقام معظم رهبری ضعف‌های فرهنگ موجود را در فضای تبیینی بسیار بازتری مطرح می‌کنند. مقام معظم رهبری هدف نظام را ایجاد تمدن اسلامی در منطقه‌ای از عالم معرفی کردند و اشاره به لزوم تغییر فقه و فلسفه و تولید علم و جنبش نرم افزاری کردند در حالیکه حضرت امام با این تفصیل وارد موضوع نشده بود. حتی واکنش ایشان به نامه دانش آموختگان حوزه بسیار شدید و مشتاقانه بود و چنین عکس‌العمل‌هایی را که درباره سفارشات نظام انجام می‌شود، بسیار تبلیغ می‌کنند و اهمیت آن را متذکر می‌شوند. یا به عنوان مثال، مردم سالاری دینی اصطلاحی نبود که از امام صادر شده باشد که این به معنای استمرار کار است شاید متناظر آن را در ادبیات امام در مقابل نزیه و بنی‌صدر پیدا کنید اما رشد اصطلاح‌ها و ترکیب ادبیات متناسب با زمان و مکان مورد توجه ماست و نشان‌دهنده پیشرفت نظام است. بنابراین ادبیات انقلاب استمرار داشته و دارد و این استمرار در درگیری نظام ایمان با نظام کفر واقع می‌شود و هر دو نظام مرتباً در حال حادثه سازی در مقابل یکدیگر هستند. به عبارت دیگر همه این تصمیمات در زمان اتفاق می‌افتد و به وسیله شب قدر و الطاف خفیه پیشرفت می‌کند. یعنی همه وجوه این انقلاب واقعاً معجزه است و همین امروز هم معجزه است. به اعتقاد ما انقلاب، همانند ناقه حضرت صالح است و هر کس آن را انکار کند در آخرت دچار مشکل می‌شود. برخلاف متدینینی که ضرورت حکومت فقیه را به برکناری انسان‌های حيله‌گر و فاسق از حکومت می‌دانند.

۵. رویارویی تصمیمات فقهاء با ادبیات توسعه در سطح برنامه و سند چشم‌انداز، تکاملی‌ترین نوآوری عملی فقها

حال آنچه مهم است این است که نوآوری در تصمیم‌گیری - نه در تئوری - به وسیله فقها به حد رویارویی با ادبیات توسعه رسیده است. یعنی مقام معظم رهبری نظام را تا حد برنامه بالا کشیدند و اخیراً هم نظام را به سطح

چشم‌انداز رساندند. صدور این مسائل و به عهده گرفتن آنها از طرف فقهاء بسیار مهم است؛ یعنی این شجاعت که فقه و فقاہت باید وارد این صحنه‌ها شود ولو به انقیاد و نه به طاعت یعنی گرچه وضع به صورتی باشد که نتوان چشم‌انداز را از طریق اصول به شرع نسبت داد ولی نمی‌توان به این بهانه حیات شیعه را به خطر انداخت و مسئولیت چشم‌انداز را به عهده دانشگاه و یا آمریکا گذاشت. ایشان با استفاده از مطالعه درباره این ۱۵۰ سال و استمداد از حضرت، وظیفه دارند این کار را جلو ببرند و حضرت هم امداد می‌کنند. بنابراین امروز نواندیش انقلاب در منزلت چشم‌انداز (مطالعه آینده) حضور پیدا کرده است و از سطح ساختارها خارج شده و به سطح برنامه آمده است - این مطلب در سطح توسعه بود و روشن شد که از فتوای تحریم تنباکو تا به امروز فقهاء ولایت بر موضوع را آغاز کرده‌اند تا به امروز که از جامعه و ساختارها گذشته و به سطح برنامه و چشم‌انداز رسیده است. که این مطلب در ادبیات انقلاب، در اوج نوآوری است.

و صلی‌ا... علی محمد و آله الطاهرين

جلسه
چهارم



سلسله جلسات پژوهشی نواندیشی

سرپرست پژوهش تطبیقی:
حجة الاسلام والمسلمین صدوق

← سلسله جلسات پژوهشی نواندیشی

استاد:	حجة الاسلام والمسلمین صدوق	پیاده:	برادر یزدانی
جلسه:	چهارم	ویراست:	برادر یزدانی
تاریخ جلسه:	۱۳۸۰/۱/۱	تایپ:	رضایی
تاریخ نشر:	۱۳۸۵/۹/۲۱	فهرست:	حجة الاسلام روح الله صدوق

F:\TATBIGHIAcademy\TATBIGH\GROOH\ DANESHGAH\No Andishi\No Andishi J1.doc

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست تفصیلی

- عنوان جلسه: بررسی مفهوم نوآوری از پایگاه ادبیات انقلاب (سطح کلان)..... ۳
- ۱- حضور فقها در مدیریت توسعه بمعنای تغییر مقیاس در درک دینی و تبدیل قانون مداری به ولایت مداری در عمل (نه تئوری)..... ۳
- ۱/۱- سرپرستی مدیریت کلان نظام بدست ولایت فقیه، لازمه‌ی درگیری با کفر..... ۳
- ۱/۱/۱- ارائه مدیریت نوین دینی در سطح توسعه کلان، علت تبعیت انقلابات دیگر از انقلاب اسلامی ایران... ۴
- ۱/۲- مکانیزم مبارزات انقلاب مردمی ایران: محوریت مساجد در مبارزات مردم و هماهنگی مساجد حول محور مرجعیت و وحدت رهبری در بین مراجع با نقش آفرینی فضلاء..... ۴
- ۱/۳- لزوم بکارگیری تکنولوژی متناسب با مبارزات از طریق تغییر در تخصیص نحوه بکارگیری ابزار..... ۴
- ۱/۴- حضور فقها در صحنه مبارزات، علت بقای اسلامیت مبارزات مردم و شکستن مکانیزم انقلابات مادی ۵
- ۲- بکارگیری شیوه‌ی انبیاء در نحوه اداره کردن نظام در هر سه قوه (مقننه، مجریه، قضائیه) بعد از انقلاب..... ۵
- ۲/۱- نمونه‌هایی از بکارگیری شیوه‌ی انبیاء در نحوه اداره کردن قوه‌ی قضائیه..... ۵
- ۲/۲- نمونه‌هایی از بکارگیری شیوه‌ی انبیاء در نحوه اداره کردن قوه مجریه..... ۶
- ۲/۳- نمونه‌هایی از بکارگیری شیوه‌ی انبیاء در نحوه اداره کردن قوه مقننه..... ۶
- ۳- تحلیل رفتار دولتهای انقلاب در تقسیم آنها به دفاع مقدس، سازندگی، توسعه سیاسی و دولت عدالت..... ۶
- ۴- لزوم تحول و نوآوری و تغییر در تفسیر از ادبیات انبیاء و قرآن (نه تغییر در ساختار دین)..... ۷
- ۴/۱- بعثت نبی اکرم، آغازگر دوران امامت و امتحانات عقلانی..... ۷
- ۴/۲- انقلاب، نمونه جریان نور قرآن در جهان..... ۸
- ۴/۳- رهبری انقلاب، مفسر حقیقی قرآن در زمان و مکان امروز..... ۸

عنوان جلسه: بررسی مفهوم نوآوری از پایگاه ادبیات انقلاب (سطح کلان)

۱- حضور فقها در مدیریت توسعه بمعنای تغییر مقیاس در درک دینی و تبدیل قانون مداری به ولایت مداری در عمل (نه تئوری)

در جلسه قبل سطح توسعه ادبیات انقلاب بررسی و روشن شد در ۱۵۰ سال اخیر که حکومت‌های التقاط غلبه داشتند، فقه‌های شیعه از حکم‌شناسی وارد موضوع‌شناسی شدند و مدیریت موضوع در سطح توسعه را آغاز کردند و در تقابل با ادبیات توسعه، شروع به تصرف و فتوا دادن کردند تا مردم را وارد صحنه کنند. اما تا قبل از پیروزی انقلاب بدلیل این که مردم را در سطح قانون اساسی و حضور دین در سطح «قانون» بسیج کردند، به پیروزی نرسیدند. از طرف دیگر همان‌طور که در رنسانس تغییر در مقیاس واقع شده بود، حضرت امام (ره) هم در درک دینی تغییر مبنایی ایجاد کردند، یعنی نگاه قانون مداری به دین تبدیل به ولایت مداری در عمل (نه در تئوری) شد. گرچه بر تئوری حکومت اسلامی ایشان نگاه ساختارگرایی و قانون مداری بر آن حاکم بوده است. به عبارت دیگر حضرت امام (ره) از سال ۴۲ تا ۵۷ در هدایت انقلاب، با ولایت مداری پیش رفتند و در نزدیکی پیروزی هم شکل آن را به جمهوری اسلامی تغییر داده و هدایت نظام بوسیله ولی فقیه را از ابتدای انقلاب، فوق قانون اساسی قرار دادند. قابل توجه است که در قانون اساسی فقط اصل این مطلب پایه‌گذاری شد ولی برای اصل ولایت فقیه ساختاری تعریف نشد بلکه تنها اصل اسلام و اصل ولایت تعیین شد و امام هم از همان موضع مدیریت کردند. علاوه بر این واضح شد که موضوعات اصلی امام (ره) در عرصه نظام، وحدت کلمه و بعد از آن گوشزد کردن لوازم ولایت‌مداری در فرهنگ حوزه و دانشگاه بود و مقام معظم رهبری نیز نظام را در سطح برنامه‌ها بهینه کرده و هم اکنون هم در سطح چشم‌انداز در حال رهبری نظام هستند.

۱/۱- سرپرستی مدیریت کلان نظام بدست ولایت فقیه، لازمه‌ی درگیری با کفر

نکته مهم دیگر اینکه، حضور رهبران انقلاب فقط در حد این کلیات نبوده است. یعنی این‌طور نبوده که امام (ره) برای خود جایگاهی فوق همه نهادها در قانون اساسی مطرح کنند و سپس، همه اختیارات را واگذار کنند بلکه در سطح کلان و ساختار هم، قبل از پیروزی انقلاب، تکنیک و تکنولوژی مبارزات از امام بوده است. سپس اگر هدایت مبارزات در نقاط دیگر دنیا دنبال شود، باید اصول آن را بر طبق قواعد بدست آورد و گرنه هدایت مبارزات به طرف شرق یا غرب می‌غلطد و به همان میزان هم ضربه‌پذیر خواهد بود. البته روشن است که هیچ کدام از این امور تئوریزه نشده و باید به وسیله ادبیات قاعده‌مند و با ریاضیات جدیدی که تولید خواهد شد، به عنوان سرفصل‌های اصلی بحث بررسی شود.

بنابراین شکل مبارزات ما از مبنای رنسانس چه از نوع شرقی (نبرد مسلحانه) و چه از نوع غربی آن (دموکراسی) نبود. علی‌رغم اینکه بعضی انقلاب را به نبرد مسلحانه دارند رایزنی‌های دیپلماتیک فلسفه دموکراسی برمی‌گردانند، اما به نظر می‌رسد اعلای کلمه حق، خود، مکانیزم و ساختار خود را در مبارزه و در ولایت تولید کرده و امروز هم همین گونه است.

۱/۱- آرائه مدیریت نوین دینی در سطح توسعه کلان، علت تبعیت انقلابات دیگر از انقلاب اسلامی

ایران

این روش، راهکاری نو و جدید در عرصه ولایت و مدیریت برای بشر به ارمغان آورده است. اکنون هم مردم دنیا برای پیروزی از راهکار مبارزاتی مردم ایران به عنوان معادله برتر استفاده می‌کنند. حادثه‌ای که اخیراً در فرانسه اتفاق افتاد (آتش زدن ماشین‌ها) همین سیکل مبارزاتی ملت ایران بود که جایگزین نبرد مسلحانه شده است. نبرد مسلحانه - به این معنا که در گوشه‌ای مبارزه‌ای انجام شده و بخشی از کشور جدا شود - ممکن است بیست تا سی سال زمان برده و آثار آن نیز معلوم نشود. ولی امروزه آن چیزی که به نتیجه می‌رسد و به سرعت اثر می‌کند، کیفیت مبارزه مردم ایران است که در لبنان و فلسطین هم مشاهده شده است. راه‌های دیگر بسیار کند، طولانی و بطئی است و سرانجام هم در روشهای دیگر منحل خواهد شد. همانطور که اخوان المسلمین در مصر، تکیه به راه کارهای غربی کرده و وارد انتخابات شدند. روشن است که همین امر هم بر اثر فشارهای بین‌المللی به حسنی مبارک است و از آنجا که رژیم او، دیکتاتوری و منسوب به غرب است، برای جلوگیری از رسوایی خود کمی راه را باز کرده‌اند و مخالفان را وارد عرصه کرده‌اند. ولی اگر مخالفان به دنبال موفقیت باشند باید همان راه و روش انقلاب اسلامی را برگزینند که سرعت آن بسیار بالا و پیروزی آن هم قطعی است، البته راجع به مسأله مبارزات، فقط عناوین و سرفصل‌های آن در نظر است و در نتیجه هر جا که نسبت به این سرفصل‌ها بُعد داشته باشند و راهکار آن را نداشته باشند به همان نسبت انقلاب آنها دیرتر و کندتر به نتیجه می‌رسد و چالش‌هایی که در عراق، افغانستان و مناطق دیگر است به همین دلیل است.

۱/۲- مکانیزم مبارزات انقلاب مردمی ایران: محوریت مساجد در مبارزات مردم و هماهنگی مساجد حول

محور مرجعیت و وحدت رهبری در بین مراجع با نقش آفرینی فضلاء

یکی از اموری که در انقلاب ایران بوجود آمد، مبارزات مؤمنین حول مساجد بود که نهاد مسجد، برای مبارزه قابل تعریف است. روشن است که هماهنگی مسجد حول مرجعیت بود و اگر کسی منسوب به بیوت یکی از مراجع نبود نمی‌توانست نماز جماعت بر پا کند اما انقلاب هم وحدت در رهبری، بوجود آمد و امناء، رهبری حضرت امام (ره) را قبول کردند. اگر در مسجد رهبری متعدد بود باز چالش‌هایی پیش می‌آمد و این امکان برای دشمن وجود داشت تا با رایزنی اختلاف بیندازد و از حرکت‌های منسجم جلوگیری کند. بنابراین در رابطه با هماهنگی شدن مراجع حول رهبری حضرت امام (ره) نقش فضلاء مطرح می‌شود. هرچند که ایشان در نجف بودند ولی همسنگ حرکت امام (ره)، امضاء گرفتن از مراجع در ایران، روشی بوده که فضلاء حوزه در آن ممحض بوده و می‌توانستند حول اطلاعیه‌های حضرت امام (ره) آنها را هماهنگ کنند. در واقع رفت و آمد دستگاه ساواک برای ایجاد اختلاف بین علماء وجود داشت و اگر دقت کنیم نفس این اطلاعیه‌ها با اطلاعیه‌های حضرت امام (ره) فاصله داشت، ولی همین جمع آوری امضاء توسط فضلاء مهم بود. پس اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها و سازماندهی راهپیمایی‌ها و از همه مهم‌تر نهادینه شدن ایام مذهبی در فرهنگ مردم عامل موفقیت بود؛ یعنی اوج مبارزات در رمضان و عید فطر و عاشورا بود که کمر رژیم را شکست و باعث قطع امید از بقاء حکومت شد لذا به هر نسبتی که در هر کشوری این عوامل بوجود بیاید؛ حکومت‌ها، آسیب‌پذیر هستند.

۱/۳- لزوم بکارگیری تکنولوژی متناسب با مبارزات از طریق تغییر در تخصیص نحوه بکارگیری ابزار

به نظر می‌رسد تکنولوژی مبارزه هم باید بررسی شود، مثلاً اینکه چگونه اعلامیه‌های امام با سرعت از کشورهای خارجی می‌رسید و توزیع می‌شد. به عبارت دیگر استفاده از تکنولوژی موجود به نفع انقلاب و همچنین دفاع مقدس چگونه بوده است؟ زیرا دستگاه مقابل بر دستگاه‌های مادی مسلط بلکه مولد آنهاست و ما به علت اینکه هنوز انقلاب اقتصادی را انجام نداده و تکنولوژی دینی را تولید نکرده، ناچاریم از ابزارهای طرف مقابل استفاده کنیم. دراین وضع، اولین قدم، تغییر بکارگیری ابزارها و تغییر در تخصیص آنهاست. به عبارت دیگر دشمن برای تانک و هواپیما در جنگ

کلاسیک تعریف خاصی دارد و اگر ما با همان تعریف و راهکار مقابل او بایستیم، شکست خواهیم خورد. بنابراین «شهادت طلبی» ضرب در ابزارها می شود که در نتیجه، تعریف موتور سیکلت از وسیله پیام رسانی در بین خطوط جنگی، به ابزار جنگ در «خط مقدم» تغییر می کند یا ضرب در آر پی جی شده و وسیله تسریع در شکار تانک خواهد شد. همانطور که دشمن در هنگام حمله از تعداد زیادی تانک استفاده می کند ولی ما به جای اینکه تانک را یک ابزار هجومی و خط شکن تعریف کنیم از آن به عنوان ابزار دفاعی استفاده می کنیم. در واقع در دستگاه ایمان جنگ مردانه جنگ رودرروست همانند پیکار حضرت علی علیه السلام با عمر بن عبدود که نتیجه آن تغییر در معادله قدرت و رعب و ترس در دو لشکر بود. از سوی دیگر، امروزه با ابزارهای جدید، یکدیگر را از دور مورد هدف قرار می دهند که این عین جبن و ترس و ناجوانمردی است.

۱/۴- حضور فقها در صحنه مبارزات، علت بقای اسلامیت مبارزات مردم و شکستن مکانیزم انقلابات مادی

در هر صورت فقهای شیعه شدند و مؤمنین نیز پای این هدف ایستادند و برای آن ساختار تولید کردند، همانطور که مردم در قبل از انقلاب، شب ها بالای بام ها تکبیر می گفتند تا ترس را از بین برده و انقلاب را به صنف های مختلف بکشانند. ولی همه این امور خاص خود را می طلبد. به عبارت دیگر ظرفیت ادبیات مردم ایران بالا رفته است. این یک معادله است: انقلاب بوسیله قدرت مردم و هیچ کس توانایی مقابله با آن را ندارد. از طرف دیگر اگر انقلابی مثل انقلاب اوکراین مطالعه شود رون خواهد شد که برای ورود در معادلات سیاسی در قدم اول حمایت رسانه های خارجی لازم است تا موج تبلیغات در کشور به راه افتاده و بعد از آن توسط عواملی در مجلس مخالفت ها آغاز شود. در نتیجه ترس، رقبا آنها را می گیرد و به همین علت خواستار گفتگو می شود. در آخر با تضمین امنیت او در کشور دیگر، حزب مخالف پیروز می شود. (البته شکل های مخوف دیگری هم مانند کودتا وجود دارد که با نفوذ در دستگاه های امنیتی صورت می گیرد مثل کشور پاکستان) پس کاری که بر اساس فلسفه دموکراسی در انقلاب ها انجام می شود استفاده از قدرت های بیرونی است مانند سازمان ملل، شورای امنیت، رسانه ها، یعنی ابزارهای مادی که مردم در آنها نقشی ندارند و در نتیجه در حفظ نظام جدید نیز نقشی که این امر باعث می شود خطر فروپاشی انقلاب های مادی را تهدید کند.

از طرف دیگر در نبرد مسلحانه، مبارزات فرسایشی می شود و لازمه آن خرید و فروش سلاح و نیروهای جوان است، یعنی با روانشناسی روی جوانان و ایجاد مکتب و ایده برای آنها، مبارز تربیت شود. در پیروزی های صددرصد این روش (مثل سودان) مبارزین را ده یا بیست سال در پست هایی مثل معاونت یا وزارت قرار می داده اند، زیرا در دوره جنگ سرد بین آمریکا و شوروی لوازمی داشته و می بایست قدرت ها را بوسیله مذاکره تقسیم می شوند. پس پیروزی بر اساس معادله های مردمی کار انبیاء است، حکومت بر قلوب مخصوص ادیان است و تکنولوژی مبارزه آن هم از دین بوجود می آید.

۲- بکارگیری شیوهی انبیاء در نحوه اداره کردن نظام در هر سه قوه (مقننه، مجریه، قضائیه) بعد از انقلاب

پس سر فصل های بررسی ادبیات انقلاب در سطح توسعه و کلان روشن شد، اما در در اداره نظام و مرحله ساخت، بحث را در دو محور می توان دنبال نمود.

۲/۱- نمونه هایی از بکارگیری شیوهی انبیاء در نحوه اداره کردن قوهی قضائیه

در قوه قضائیه، قوه مجریه و قوه مقننه کارهایی انجام شده که از مبارزات انبیاء بر می آید و کس دیگری از عهده آن بر نمی آید مثل دادگاه های انقلاب، دادگاه های نیروهای مسلح یا دادگاه ویژه روحانیت. در عراق بعد از گذشت ماهها موفق به اعدام صدام نشده اند، ولی در همان اوان انقلاب ایران، با تشکیل دادگاه، سران حکومت نظامی تهران را اعدام

کردند و با اینکه برای بعضی از سران فرصت خواسته شد تا اعدام نشوند؛ امام (ره) اجازه این کار را نداد. حتی افرادی در خیابان و توسط مردم کشته شدند و اصلاً کار به دادگاه نکشید. بعضاً گفته می شد باید پرونده این افراد و جنایاتشان معلوم شود، در حالی که چیزی که دل مردم را شفا می داد انتقام سریع از جنایتکاران بود. اعدام این افراد باعث شد امیدهایی که برای بازگشت طاغوت وجود داشت، از بین رفته و مردم نسبت به ادامه نهضت امیدوار شوند، همان طور که مرگ شاه و ترور بختیار این امید را تقویت کرد. پس اگر قضا انتقام و قصاص و دادگاه‌هایی که امام (ره) ایجاد کردند نبود؛ تکیه‌گاه‌های دستگاه غرب از جمله ساختار دادگستری آن زمان، هر آن برگشتن را ممکن می نمایاند.

۲/۲- نمونه‌هایی از بکارگیری شیوهی انبیاء در نحوه اداره کردن قوه مجریه

در رابطه با قوه مجریه، اگر امنیت داخل شهرها به نهادهایی مثل شهربانی تحویل می شد و با همان ساختار قبل، حفظ امنیت دنبال می شد، موفق نمی شدیم همانطور که امروز در اتحادیه عرب، حسنی مبارک و امثال او اعتقاد دارند یکی از لوازم وحدت اعراب در عراق بازگشت صدامیان است. در واقع این افراد دنبال خشکاندن ریشه تروریسم نیستند بلکه می خواهند امنیت خود حفظ کنند. از سوی دیگر امام خمینی (ره) افراد جزء رابخشید. تصفیه ارتش در رده های بالا انجام شد. مثلاً هر کسی که در جنگ ظفار پرونده داشت بازخرید شده و کنار گذاشته شد. در رابطه با امنیت داخلی، امام (ره) کمیته را تشکیل داد و برای امنیت خارجی، سپاه تأسیس شد و برای مسائل امنیتی، اطلاعات مردمی ایجاد شد. پس امام (ره) به هیچ کدام از نهادهای قبلی تکیه نکردند و بوسیله نهادهای مانند بسیج اقتصادی، کمیته امداد و امثال اینها از لختی دستگاه جلوگیری کردند، زیرا نیاز روزانه مردم باید رتق و فتق می شد و گرنه راه پیمایی‌هایی اعتراض آمیز بوجود می آمد. قابل توجه است که هم زمان با انقلاب ما «ساندینست»‌ها پیروز شدند؛ ولی چون شیوه‌های فوق الذکر را به کار نگرفته و به مبارزین خود تکیه نکردند؛ طرفداران آمریکا دوباره روی کار آمدند. بنابراین ایجاد نهادهای انقلابی علت بقای نظام گردید.

۲/۳- نمونه‌هایی از بکارگیری شیوهی انبیاء در نحوه اداره کردن قوه مقننه

یکی از اموری که در حوزه قانون‌گذاری واقع شد اصل رفتار دوم بود که درباره اصلی‌ترین مسایل و سرنوشت کشور و نظام انجام شد و بستر پرورش و قدرت انتخاب و تشخیص را برای مردم ایجاد کرد. پس از آن قانون اساسی تدوین شد، خبرگان ایجاد شد و ائمه جمعه نصب و مجلس فعال شد. یعنی نیروهای انتظامی در سه بخش، به شکل انقلابی وارد شدند و انقلابی در روابط حقوقی کشور ایجاد کردند. و گرنه انقلاب از هر گوشه‌ای ضربه‌پذیر می شد.

امروز هم مقام معظم رهبری برای از بین بردن لختی فضا جنبش نرم‌افزاری یا تهاجم فرهنگی را مطرح و پی‌گیری می‌کنند و به اشکال مختلف مثل حضور در دانشگاه، دیدار با نخبگان و امثال فضا را تغییر می‌دهند که این علت بقاء نظام است. روشن است که این امور محتاج تفکر زیادی است و اگر رهبری این موضوعات را در نوآوری متغیر قرار ندهند و به آن تکیه نکنند، عملاً انقلاب به نفع ادبیات توسعه منحل می شود.

۳- تحلیل رفتار دولتهای انقلاب در تقسیم آنها به دفاع مقدس، سازندگی، توسعه سیاسی و دولت عدالت

محور دوم این بحث، تحلیل رفتار دولت‌هاست که می‌توان آنها را به ترتیب زمانی به دولت دفاع مقدس، دولت سازندگی، دولت توسعه سیاسی و دولت عدالت نامگذاری کرد. پس در هر کدام از شعارها، انقلاب ناچار شده حرف‌های جدیدی مطرح کند که این غیر از تبعات منفی آن‌هاست، مانند اعدام‌هایی که توسط آقای خلیفائی صورت می‌گرفت. اما در هر صورت در همه دولت‌ها نوآوری‌های زیاد و نقاط مثبت عدیده‌ای مشاهده می شود. در جنگ وقتی به وسعت ۱۰۰۰ کیلومتر مربع آن هم به طور کلاسیک عملیات می‌کردند، تمام علوم در طراحی عملیات‌ها لازم بود. همان طور که سردار رحیم صفوی در رابطه با عملیات والفجر ۸ اشاره می کرد: چقدر کار زمین‌شناسی و ریزنی با متخصصین دانشگاه

معلوم شود رانش رود چگونه است برای اینکه قدرت کنترل حوادث در هنگام عملیات بوجود آید. به نظر می‌رسد بسیاری از این امور فراموش شده یا در بایگانی قرار گرفته که در آینده باید بوسیله ادبیات فرهنگستان تئوریزه شوند.

باید توجه داشت که دفاع مقدس در واقع یک جنگ جهانی بود. یعنی ما در این دوره در مقابل تمام دنیا ایستادیم. زیرا آمریکا، شوروی، اسرائیل، فرانسه، آلمان و تمامی کشورهای اتحادیه اروپا تمامی کشورهای منطقه با نیرو و سلاح و پول و مغزهای متفکر به کمک عراق آمدند. زمان جنگ نیز همین ادعا را تایید می‌کند و ۸ سال جنگ کلاسیک به طور منظم، در واقع جنگ جهانی است و در این جنگ جهانی طراحی عملیاتی ما قطعاً بی‌نظیر بود؛ اساساً اداره کردن چنین جنگی خلاقیت است و این خلاقیت مگر با توسل ایمان و عبادت رزمندگان و عنایات حضرت ولی عصر (ع) امکان نداشت، یعنی با اشک و توسل فکرها کار می‌کرد و هماهنگی‌ها انجام می‌شد و پیروزی‌ها بدست می‌آمد. امروز هم قطعاً در دولت آقای احمدی‌نژاد چنین مسائلی محقق شده اما به صورت شهودی و تئوریزه نشده.

۴ - لزوم تحول و نوآوری و تغییر در تفسیر از ادبیات انبیاء و قرآن (نه تغییر در ساختار دین)

در ادامه و برای ورود به عرصه اندیشه دفتر فرهنگستان باید به این مسئله پرداخت که آیا در ادبیات انبیاء هم تغییر و تحول وجود داشته یا خیر؟

در روایات آمده که به انبیاء پیشین ۱۳۳ صحیفه اعطا شده است. بعد از پیامبر اسلام (ص) نیز صحیفه فاطمه (س) به ایشان عطا شده که ائمه در احادیث می‌فرمایند ما با استفاده از این صحیفه از تمامی حوادث تا روز قیامت اطلاع داریم. در عین حال روایاتی با این مضموم که بلکه هر شب جمعه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به کنار عرش برده شده و علمشان افزوده می‌شود یا روایت دیگری با این مضمون که تا ظهور دو ۲ باب علم باز شده و بیست و هفت باب دیگر با ظهور باز می‌شود. بنابراین تغییراتی در ادبیات وحی - یعنی علمی که خداوند متعال نزول آن را از حضرت آدم (ع) شروع کرده و تا روز قیامت ادامه دارد - وجود دارد، یعنی قطعاً جزئیات مناسک حجی که پیامبر عظیم الشان اسلام آورده‌اند برای حضرت آدم (ع) نازل نشده است. اما شاکله دین تغییر نکرده است.

اگر به اذکاری که در مسجد کوفه خوانده می‌شود یعنی اذکاری حضرت ابراهیم (ع) یا نبی دیگری در آنجا خوانده است دقت کنیم روشن می‌شود. که شالوده و اسکلت دین یک امر است و تسبیح، تقدیس و تنزیه و امثال آن در ادعیه در آن دیده می‌شود.

پس قول ثابت در قرآن به این معناست که دینداری ادبیات ثابت و شاکله واحدی دارد. به عبارت دیگر اگر برای ارتباط با خداوند متعال و هدایت شدن، باید روزه گرفت، نماز خواند و حج به جا آورد.

پس همان ساختاری که از زمان حضرت آدم (ع) وضع شده، به صورت تکمیل شده، همان اموری که در امامک سابق بوده است، در اسلام هم هست؛ ولی با جزئیات کامل‌تر و بیشتر و با وحدت و کثرتی که بشر بوسیله آن تا روز قیامت کامل می‌شود و این به معنای بلوغ بشریت است. پس علی‌رغم تغییراتی که در طول تاریخ وجود داشته باز هم دین دارای ستون‌های ثابت و محکمی است. ستون‌های ثابتی دارد، هم در مبنا و هم در ساختار.

۴/۱ - بعثت نبی اکرم، آغازگر دوران امامت و امتحانات عقلانی

مسأله‌ی دیگر نسبت بین نبوت و امامت است یعنی بعد از پیامبر اسلام مکانیزم کار تغییر می‌کند، وحی قطع می‌شود اما علم، قطع نمی‌شود. قطع وحی به معنی بسته شدن باب علم نیست. همان طور که حضرت رسول (ص) می‌فرمایند «اناً مدینه العلم و علی بابها». در خطبه غدیر هم آمده که همه حلال‌ها و حرام‌ها در قرآن نیامده و علی علیه سلام صاحب حلال و حرام است. در واقع منزلت جریان علم در امامت بالاتر از وحی است. اما این به معنای پائین آمدن منزلت

حضرت رسول نیست. چون مقام امامت هم به ایشان عطا شده است و در حین تنزیل، ایشان امام بر حق هم هستند. پس شیوه حجیت به وسیله پیامبر تغییر می‌کند. و این مکانیزم که امری ابلاغ شود، مهلت داده شود و بعد عذاب‌های تکوینی و حسی نازل شود، تعطیل می‌شود. از سوی دیگر باب امتحان شدن به امر امامت و عذاب‌های اجتماعی بوسیله خود پیامبر به عنوان سرفصل تغییر در حال باز شدن است. به عبارت دیگر جمع بین نبوت و امامت در وجود مبارک پیامبر - صلی الله علیه و آله - محقق می‌شود و علم هم از طریق وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله مستقیماً به امیرالمؤمنین علیه السلام و از ایشان به اولادشان منتقل می‌شود.

اگر سوره انفال و سوره توبه که در مدینه نازل شده است، مقایسه شود روشن خواهد شد که کلام خداوند متعال متفاوت شده است. خداوند می‌فرماید: ما می‌توانیم مشرکین را از بین ببریم ولی تصمیم گرفتیم که به وسیله مؤمنین آنها را عذاب کنیم. در واقع عذابی که در زمان هود و صالح و علیهما السلام نازل می‌شده، سیل، زلزله، صاعقه و... بوده است، اما وقتی حضرت فاطمه در جریان احراق بیت به طرف قبر پیامبر می‌روند تا مانند انبیاء گذشته دعا کنند، نقل شده با حرکت ایشان، ستون‌های مسجد شروع به لرزیدن می‌کند و امیرالمؤمنین می‌فرماید: سلمان از قول من بگو فاطمه (س) دعا نکند. به نظر می‌رسد علت این امر آن است که خداوند اراده کرده مردم به اراده‌ها و مسائل اجتماعی امتحان شوند و اساساً امامت به همین معناست. بنابراین از دوره دوم امتحانات عقلی می‌شود و عقول مردم هم رشد می‌کند. بعثت و بعث به معنای ایجاد اختیارات اجتماعی برای پذیرفتن مسئولیت و شروع تاریخی است که در آن به بشر اختیار عطاء می‌شود. پس روشن شد که از بعثت به بعد خواسته‌اند تا بشر روی پای خود بایستد اما نه بی‌امامت در حالی که روشنفکرانی مانند دکتر سروش قسمت اول را قبول و قسمت دوم این نظر را رد می‌کنند. کسی که آن که می‌خواهد هدایت شود، بدون زیارت و تلاوت موفق نخواهد شد، حتی تلاوت قرآن هم برای تولی و برای عمل است. و عمل به قرآن به معنای تسلیم شده در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام است. همان‌طور که در زمان پیامبر مردم باید از ایشان تبعیت می‌کردند.

۴/۲- انقلاب، نمونه جریان نور قرآن در جهان

بنابراین نه تنها قرآن صامت نیست بلکه هر روز که می‌گذرد تشعشع و نورانیت قرآن بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر تمام بحث‌هایی که راجع به انقلاب در همه سطوح آن طرح شد، جریان نور قرآن است، گرچه منطق آن امروز موجود نیست ولی این علت نمیشود که قائل شود انقلاب عالم را روشن نکرده و دنیا را به چالش نکشیده و باعث نگرانی یهود نشده است. امروز یهود از انقلاب امام خمینی و مؤمنینی که در راین راه مقاومت می‌کنند، عزا گرفته است، همان‌طور که اخیراً از انتخاب دکتر احمدی‌نژاد نگرانند. آنها منتظر بودند که مردم ایران اهل دنیا شوند ولی دیدند با گذشت ۲۷ سال از انقلاب، مردم اهل شعارهای امام و رهبری شده‌اند.

۴/۳- رهبری انقلاب، مفسر حقیقی قرآن در زمان و مکان امروز

از سوی دیگر در این ۱۷ سال در ادبیات رهبری نیز تغییری پیدا نشده است و ایشان محکم بر سر آرمان‌های انقلاب ایستاده‌اند. با نگاه دقیق روشن می‌شود که ایشان مرتباً روی اسلام دست می‌گذارند اما با کیفیت‌های مختلف و حتی خطر غربی شدن مطرح است ایشان مردم سالاری دینی را مطرح می‌کنند در حالی که این همان اصل عدالت است ولی به زبان دیگری و در شرائط دیگری.

حال باید از ادبیات حوزه پرسید انقطاع وحی به معنای قطع ارتباط بالا با پایین است یا انقطاع وحی، معنای تغییر مقیاس دارد. یعنی بشر به افقی رسیده است که «زیارت» را بچشد و به ابواب فقهی عمل کند، خیر و سعادت خود را در این کار ببیند و برای احکام اسلام، ساختار ایجاد کند.

و صلی ... علی محمد و آله الطاهرين

جلسه
پنجم



سلسله جلسات پژوهشی نواندیشی

سرپرست پژوهش تطبیقی:
حجة الاسلام والمسلمین صدوق

◀ سلسله جلسات پژوهشی نواندیشی

استاد:	حجة الاسلام والمسلمین صدوق	پیاده:	برادر حیدری
جلسه:	پنجم	ویراست:	برادر حیدری
تاریخ جلسه:	۱۳۸۰/ـ/ـ	تایپ:	رضایی
تاریخ نشر:	۱۳۸۵/۹/۲۱	فهرست:	برادر انجم شعاع

F:\TATBIGH\Academy\TATBIGH\GROOH\ DANESHGAH\No Andishi\No Andishi J1.doc

گروه پژوهش های تطبیقی

فهرست تفصیلی

عنوان جلسه: تحلیل مفهوم نوآوری (بالندگی) براساس فلسفه تاریخ و تبیین شاخص‌های آن در عرصه مدیریت، اندیشه و محصولات و تکنولوژی.....	۳
۱. بررسی سیر تحلیل نوآوری از زاویه فلسفه تاریخ در سه دوره امتحانات حسی، عقلی و شهودی.....	۳
۱/۱. افتتاح باب عقل و اجتهاد، یکی از شاخصه‌های عام نوآوری.....	۳
۱/۲. دوره‌های تاریخی و تقسیمات آن در پیدایش نوآوری.....	۳
۱/۳. تبیین دوره‌های تاریخی نوآوری در سه سطح قبل از بلوغ، بلوغ و بعد از بلوغ در دوره دوم تاریخ.....	۴
۲. شاخصه اصلی نوآوری، «درگیری با قدرتهای هم سطح نسبت به گذشته و آینده».....	۵
۲/۱. شاخصه نوآوری در عرصه اندیشه، «تئوریزه کردن اسلام در عمل در ۱۵۰ سال اخیر».....	۵
۲/۱/۱. شاخصه نوآوری اندیشه در حوزه و دانشگاه، درگیری میان «ایمان و کفر» و «گذشته، حال و آینده».....	۶
۲/۲. شاخصه نوآوری در عرصه مدیریت، «حضور فتوا در موضوع‌شناسی، ساختار قانون‌مداری، مدیریت ولایت مدار».....	۶
۲/۳. شاخصه نوآوری در آینده، «محصولات و تکنولوژی».....	۷

بسمه تعالی

عنوان جلسه: تحلیل مفهوم نوآوری (بالندگی) براساس فلسفه تاریخ و تبیین شاخص‌های آن در عرصه مدیریت، اندیشه و محصولات و تکنولوژی

۱. بررسی سیر تحلیل نوآوری از زاویه فلسفه تاریخ در سه دوره امتحانات حسی، عقلی و شهودی

در این گفتار می‌خواهیم بحث فلسفه تاریخ را که به سه دوره امتحانات حسی، امتحانات عقلی و امتحانات شهودی تقسیم می‌شود، ضرب در ادبیات وحی (قرآن، انجیل، تورات، صحف، ادعیه و زیارات)، ادبیات غیرمعصوم و ادبیات امت‌ها کنیم. ادبیات امت‌ها به این معنا که چگونه یک امت، ادبیات خداوند متعال و علماء را - که همان غیر معصومین هستند - پذیرفته است. هدف از این کار اولاً مشخص شدن جایگاه ۱۵۰ سال مبارزات شیعه در قبل از انقلاب و ثانیاً روشن شدن جایگاه ۲۷ سال انقلاب می‌باشد.

۱/۱. افتتاح باب عقل و اجتهاد، یکی از شاخصه‌های عام نوآوری

درباره ادبیات مذهب بیان شد که شالوده آن ثابت است و تغییرات جزئی نیز داشته است. البته این غیر از علم معصومین است که سایر افراد به آن دسترسی ندارند. لازم به ذکر است برای اینکه روشن شود غیر معصومین چگونه با استثنائات، نورانی می‌شوند؛ باید در بحث حجیت به منطق تولی پرداخت که خارج از موضوع این بحث است.

در ادبیات حوزه علم «بما هو علم» بررسی می‌شود و در غرب، علم، تابع ثروت و رفاه و... محسوب می‌شود؛ اما ما در این گفتار، شاخصه‌های عامی را ارایه می‌کنیم که نوآوری حتی در نظریات دیگر به این شاخصه‌ها بستگی دارد.

آنچه در رابطه با بحث نوآوری باید مورد دقت قرار گیرد، افتتاح باب عقل و اجتهاد است. هر جا باب گمانه‌زنی بسته شود، در همان جا نوآوری تعطیل شده است. این درباره اصل قوه عقل است زیرا نوآوری از عقلانیت و گمانه‌زنی بدست می‌آید. در سیر حرکت علماء دینی هم علی‌رغم لزوم تنقید پژوهش به دین، باید گمانه‌زنی در استثنائات به دین آزاد بوده و قابلیت ارتقاء داشته باشد.

۱/۲. دوره‌های تاریخی و تقسیمات آن در پیدایش نوآوری

یک سیر از این بحث، در دوره اول تاریخ مطرح می‌شود. به عنوان مثال افرادی به دلیل قدرت گمانه‌زنی بالا توانسته‌اند در جرگه انصار حضرت عیسی قرار گیرند؛ اما این بخش، موضوع بحث ما نیست گرچه در آن زمان موضوعیت داشته است.

محور دیگر نیز از بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله تا دوره ظهور است که بعضی از قسمت‌های آن موضوع بحث ماست. در این باره باید گفت، در هر دوره از تاریخ، چه دوره اول چه دوره دوم و چه دوره سوم، تقسیمی مطرح می‌شود: قبل از بلوغ، بلوغ، بعد از بلوغ، همان طور که در انسان این سیر محقق می‌شود و البته در هر کدام از سه دستگاه ایمان، نفاق و کفر همین روند وجود دارد پس ما با یک موجود مواجهیم که دوره نطفه، دوره تولد، دوره کودکی، دوره تمییز و

دوره بلوغ را داراست. بعد از بلوغ هم دوره تکامل عقل و بعد از آن پیری فرا می‌رسد و سپس سرفصل آن پایان می‌یابد اما بعد از اتمام، «تغییر مقیاس» می‌حقق شده و مثلاً دوره حسی به دوره عقلی تبدیل می‌شود، دوباره یک نطفه بوجود آمده و مجدداً همانند یک موجود زنده، سیر خود را ادامه می‌دهد تا پیر شود. در آخر و بعد از این سه مرحله تاریخی، بساط دنیا پرچیده می‌شود.

شاخصه دوره‌ها هم این است که در دوره اول امتحانات، حسی است، در دوره دوم امتحانات، عقلی است و خود عقل موضوع قرار می‌گیرد و در دوره سوم، امتحانات شهودی است. مثلاً در این دوره از تاریخ مردم به شاخصه‌های عقلی امتحان می‌شوند ولو اینکه حس یا عرفان تعطیل نیستند ولی این دو، موضوع امتحان قرار نمی‌گیرند. امروزه کسانی که بهدنبال عرفان هستند معتقدند موضوع امتحان، کرامات است در حالیکه به نظر ما چنین امری به هیچ وجه نوآوری محسوب نمی‌شود. البته کسی منکر وجود این امور نیست و این موضوعات مورد توجه عده‌ای نیز قرار می‌گیرد، اما موضوع امتحان نیست.

۱/۳. تبیین دوره‌های تاریخی نوآوری در سه سطح قبل از بلوغ، بلوغ و بعد از بلوغ در دوره دوم تاریخ

پس ما در این دوره به ادبیات و مصداق آیات و هدایت عقلانی امتحان می‌شویم. هدایت عقلانی، بدست امیرالمؤمنین علیه السلام است و تطبیق‌هایی که درباره کفر و نفاق انجام می‌دادند، موضوع امتحان مردم بوده است. یا به عنوان مثال موضوع امتحان، اجتهاد بوده است و عمر در مقابل حضرت علی علیه السلام دینداری را به طرز دیگری تعریف می‌کند که به مذاق مردم خوش می‌آید و همه به طرف او می‌روند. این طور نیست که امیرالمؤمنین، ناقه صالح بیاورند و مخالفان ناقه عذاب شوند یا عصا داشته باشند و دریا را نصف کنند زیرا در این دوره، این بساط برچیده شده است، یعنی عمر و ابوبکر با ادبیات خود شروع به اجتهاد می‌کنند و اصلاً موضوع امتحان مردم، اجتهاد عمر و ابوبکر در مقابل فهم امامت است. به همین دلیل است که خود امامت، موضوع قرار می‌گیرد و همه با توجه به آن رد یا قبول می‌شوند. در این درگیری حضرات از کسانی که در مقابل بودند، ۲۵۰ سال برای «ترجمه» زمان می‌گیرند. به عبارت دیگر قرآن، به بیان معصومین علیهم السلام در همه سطوح اعتقادات و فقه و سنت ترجمه شد و معنا پیدا کرد و این روند در ۲۵۰ سال و تا غیبت حضرت ولی عصر اتفاق افتاد و آن بزرگواران با حضور خود و غیر معصومینی مانند سلمان، برای این ترجمه جنگیدند.

بعد از غیبت کبری که «ترجمه» به اتمام رسید، علماء برای حفظ اصل این ترجمه در غیبت حضرت امتحان شدند به این معنا که در زمان غیبت ایشان بپذیرند که دین را نسل به نسل منتقل کنند. حدود چند قرن، اخباریون علمائی بودند که تلاش می‌کردند در ابتدا خود حقانیت نقل را بپذیرند و سپس آن را به پذیرش مردم برسانند. این برای علماء به مثابه «نطفه» است و «ترجمه» همان هدایت‌کننده عقلانیت است که قرار است مورد امتحان قرار بگیرد. این در حالی بود که علماء اهل سنت در دین دخل و تصرف کرده و بعضاً به این کار تصریح می‌کردند این است که آنها بعضاً دست به حذف نزند (متع حج) و ابایی نداشتند و تصریح می‌کردند؛ اما علماء شیعه، اصل آن چیزی را که از معصومین علیهم السلام به ما رسیده بود؛ «حفظ» کردند.

در دوره بعد که دوره کودکی و تمیز و قبل از بلوغ بود، طوفان حمله اعتقادی و فقهی پیش آمد و علماء شیعه ناچار شدند به منطق صوری و فلسفه و تولید اصول پناه ببرند. همه اینها نوآوری علماء بوده است اما برای دفاع از دین در مقابل علمائی که به وسیله حکومت‌ها، پول به پایشان ریخته می‌شد و حتی از ادبیات یونان هم دست به ترجمه می‌زدند تا به فرهنگ شیعه حمله کنند. اما علماء ما با چنگ و دندان، دوره تمیز و کودکی را طی کردند تا این که به دوره مبارزات سیاسی می‌رسیم. در این دوره، ترکش کفر و نفاق به وسیله رنسانس در مدیریت و منطق غرب، به شیعه رسید و حمله به فرهنگ شیعه از افق و ظرفیت دیگری آغاز شد. هم زمان با این روند، علماء وارد موضوع شناسی شده و فقه را از عرصه حکم کلی خارج کردند و مبارزات سیاسی خود را به نحو جدیدی آغاز کردند. بنابراین تفقه، باب اجتهاد و عقلانیت

حوزه از حکم‌شناسی به موضوع‌شناسی گسترش پیدا کرد تا به امروز که به تأسیس یک حکومت تبدیل شده است.

۲. شاخصه اصلی نوآوری، «درگیری با قدرتهای هم سطح نسبت به گذشته و آینده»

از این توضیحات روشن می‌شود که شاخصه نوآوری، درگیری است، آن هم نه فقط برای دستگاه ایمان که در دستگاه کفر و نفاق هم این چنین است، یعنی نوآوری بدون درگیری، «ترمیم» و «حفظ» است و نه نوآوری و «بالندگی». این نوآوری یا در مقابل نظامی است که نسبت به آن حب و بغض وجود دارد و چون آن نظام قدرتمند شده است راه جلوگیری از نفوذ آن دنبال می‌شود؛ همان طور که در منطقه و درباره بمب هسته‌ای چنین بحثی مطرح است و علت شده تا ارتقاء ظرفیت مدیریت فرهنگی و سیاسی و اقتصادی محقق شود.

یا نوآوری در درگیری با گذشته مطرح می‌شود؛ چون انسان می‌بیند که روابط مدیریتی دنیا تغییر پیدا کرده و دیکتاتوری و فئودالیت پست سر گذاشته شده؛ اما در کشور او این امور هنوز مشاهده می‌شود و برای تغییر «گذشته» خود، مجبور به نوآوری در اندیشه و مدیریت و بخش‌های دیگر می‌شود. پس درگیری یا با قدرتهای هم سطح است و یا نسبت به گذشته و ترسیم آینده است.

۲/۱. شاخصه نوآوری در عرصه اندیشه، «تئوریزه کردن اسلام در عمل در ۱۵۰ سال اخیر»

در گفتار اول سه مفهوم «نوآوری در مدیریت»، «نوآوری در اندیشه» و «نوآوری در محصولات و تکنولوژی» را مطرح کردیم و حال می‌خواهیم بگوییم به چه امری در عرصه اندیشه در زمان ما (زمان بلوغ) نوآوری گفته می‌شود. به نظر می‌رسد؛ اندیشه‌ای که بتواند این حرکت را تئوریزه کند، نوآوری کرده است. انقلاب سیاسی در این دوره از فتوای میرزای شیرازی شروع می‌شود و تئوریزه کردن آن کاری است که مرحوم استاد حسینی انجام داد. قطعاً اگر این حرکت شهودی و اعطایی و این عنایت که از ولایت تاریخی حضرت ولی عصر نسبت به نوکران حقیقی دین - که فقهاء اسلام هستند - نشأت گرفته نبود، این انقلاب‌ها و ورود به عرصه‌های جدید انجام نمی‌شد، زیرا ما از نظر منطقی می‌توان ثابت کرد مهندسی اندیشه فقهاء با سیر پیش‌گفته هماهنگ نیست و اصل عقلانیت آنها، اجازه صدور چنین فتوایی را نمی‌داده است. در منشور روحانیت امام آمده است که روحانیون مبارز، تعداد اندکی بودند که در این مسیر طولانی به آب و آتش و خون زدند تا توانستند اسلام را حفظ کنند. این آن نسلی است که ما به آن «پرچمداران توحید» می‌گوییم. کسانی که با مظلومیت بسیار، فرهنگ عرف حتی فرهنگ عرف شیعه را تغییر داده و آن را ارتقاء دادند و مرتباً باعث پیشرفت اخلاق شیعه شده‌اند؛ پس بار اصلی را این افراد به دوش کشیده‌اند.

بنابراین در یک تقسیم بسیار کلی، علماء، آثار حسی قرآن و روایات را سینه به سینه حفظ کرده و منتقل کردند و به نسل‌های بعدی رساندند. در دوره دوم، علماء طوفان اعتقادی و دست‌کاری در باور مردم به وسیله منطق و فلسفه و اشاعره و معتزله و جبريون را با مراقبت پشت سر گذاشتند و برای فقه هم اصولی تولید کردند. بعد از آن و در این ۱۵۰ سال، به همین عرض و ناموس شیعه حمله شد و علماء ضرورت حکومت را مطرح کردند و با توجه به شرائط، ورود به موضوع‌شناسی توسط امت در مقیاس حکومت آغاز شد و انقلاب به صورت شهودی و بعد از ۱۵۰ سال پیروز شد. در نزدیکی پیروزی بود که خدای متعال، قلب مرحوم استاد حسینی را برای تئوریزه کردن اسلام در عمل فقهاء در این ۱۵۰ سال هدایت کرد که عنوان این کار چیزی جز نوآوری در اندیشه نیست. پس نوآوری در اندیشه به فرهنگستان منحصر می‌شود (البته با توجه به سیر تاریخی بیان شده) و غیر از آن جزء «ترمیم» و «حفظ» قرار می‌گیرد.

قابل توجه است که کار در سطح شهودی هیچ‌گاه تعطیل نشده است و مقام معظم رهبری با به عهده گرفتن مسئولیت آن، نمی‌گذارند حوزه و دانشگاه و اجراء به لختی کشیده شوند و مرتباً به این دو طراوت و امید می‌بخشند و در ادبیات نیز دائماً به نوآوری مشغولند. اگرچه این نوآوری از منظر تئوریک نیست بلکه از منزلت حفظ جهت و سفارش دادن

محسوب می‌شود؛ اما این امر در طول ۱۵۰ سال گذشته وجود داشته و تا به امروز استمرار یافته است.

۲/۱/۱. شاخصه نوآوری اندیشه در حوزه و دانشگاه، درگیری میان «ایمان و کفر» و «گذشته، حال و آینده»

پس شاخصه نوآوری درگیری است. در برخورد با حوزه، درگیری کفر و نفاق توسط ایمان یا بالعکس مطرح می‌شود و در دانشگاه، درگیری با گذشته و حال و آینده را ذکر خواهد شدم اما در آینده روشن می‌شود که این بیان دیگری از درگیری با کفر و نفاق توسط ایمان است، یعنی در دانشگاه به بیان «برنامه» موضوع را مطرح می‌کنیم و از شکستن ساختارهای گذشته صحبت می‌کنیم.

حال نوعی از این درگیری، سیاسی است که از جنس شهود است. این شهود در مذهب از ولایت تاریخی حضرت ولی عصر سرچشمه می‌گیرد و در دستگاه نفاق و کفر نیز از ائمه کفر و از ابلیس گرفته می‌شود که البته آن هم بدون امداد و ولایت تاریخی حضرت میسر نیست. مثل شخصیت‌هایی دارند- مثل انیشتین- که نسبت به آنها اعلام حیرت می‌کنند و نمی‌توانند آنان را توصیف کنند. (در این جاست که بعد از ایمان آوردن طزف مقابل، با فلسفه تاریخ خود اثبات خواهیم کرد که این موضوع هم به ولایت تاریخی ربطی داشته است). در واقع محاسبات فلسفه تاریخ و فلسفه روان‌شناسی و فلسفه جامعه‌شناسی آنها قدرت تحلیل کارهای سیاسی یا علمی چنین اشخاصی را ندارد. این همان معنای شهود اما در دستگاه غرب است که تئوریزه شده و برای آن آزمایشگاه تاسیس شده و تعمیم داده می‌شود، همان‌طور که امروز در غرب ۱۰ هزار متفکر وجود دارد که تحقیقات سازمانی انجام می‌دهند در حالیکه حتی سایه ادیسون و انیشتین هم محسوب نمی‌شوند.

در این طرف و در شخصیت‌های ایمانی، همان ۳۱۳ نفر مطرح می‌شوند که تعدادی از آنها آمده‌اند و تعدادی از آنها هم بعداً می‌آیند و حتی مناطق زندگی به طور اجمالی مشخص شده است. این افراد کسانی هستند که «اخلاق تاریخ اندیشه» را تغییر می‌دهند و در همه جبهه‌ها حضور دارند و این امری نیست که مختص دستگاه ایمان باشد بلکه به کفار هم چنین کسانی اعطاء می‌شوند و آنها نیز دستگاه خودشان را سرپرستی می‌کنند و به تعبیری «ابرمرد» هستند.

اگر این امر شناخته نشود، نوآوری‌های خرد هم شناخته نمی‌شود و اگر برای نوآوری در هر مقطع نظام ارائه نشود، حق آن ادا نشده است. همان‌طور که سندخانه به اسم مالک آن زده می‌شود ولی زحمت اصلی را نقشه‌کش و مهندسی که مقاومت مواد را بررسی می‌کند کشیده‌اند. وقتی نظام نوآوری ارائه شود می‌توان جایگاه کار هر فرد و سهم تأثیر او را مشخص کرد که این در بررسی «سطح» است، اما بررسی در سیر تاریخی نیز لازم است. پس باید نوآوری را محوری، تصرفی، تبعی کرد در این صورت دیگر یک دانشجو که در مسابقه‌ای برنده شده؛ درکنار عالمی که تغییر مقیاس ایجاد کرده است قرار نمی‌گیرد.

۲/۲. شاخصه نوآوری در عرصه مدیریت، «حضور فتوا در موضوع‌شناسی، ساختار قانون‌مداری، مدیریت ولایت مدار»

روشن شد که نوآوری در مدیریت از فتوای میرزای شیرازی شروع شد و حضرت امام آن را به نتیجه رساند. البته در خود این سیر نیز می‌توان تقسیم قبل از بلوغ، بلوغ و بعد از بلوغ مطرح کرد، یعنی می‌توان از سه مقطع «حضور فتوا در موضوع‌شناسی»، «حضور فتوا در ساختار قانون‌مداری» و «حضور فتوا در مدیریت ولایت‌مدار» نام برد و مجدداً مدیریت ولایت‌مدار را به سه سطح تقسیم کرد. ولی در مرحله نوآوری در اندیشه و در قسمت شروع آن، مرحوم استاد حسینی معرفی می‌شوند. پس گرچه امام بحثی درباره حکومت اسلامی دارند؛ ولی چون خلاف آن عمل کردند، امام را مسئول تئوریزه کردن نمی‌دانیم و تئوری مسأله ولایت و مدیریت دینی را در فلسفه شدن مرحوم استاد حسینی مشاهده می‌کنیم.

۲/۳. شاخصه نوآوری در آینده، «محصولات و تکنولوژی»

البته در در مرحله نوآوری در اندیشه هم می‌توان تقسیمات درونی مطرح کرد: مرحوم استاد حسینی ریشه را تولید کردند، عده‌ای باید ساقه آن را تولید کنند و بعد از آن هم باید میوه‌های آن به بار بنشینند. به تعبیر دیگر ۳۰ سال تولید فونداسیون زمان برده است، ۳۰ سال بنای سقف و دیوار این خانه طول خواهد کشید و ۳۰ سال هم زمان لازم است، تا خانه به درجه‌ای برسد که بتوان در آن زندگی کرد و از سرما و گرما حفظ شد. قابل ذکر است که در قسمت اول، کار، به صورت فردی بوده و در قسمت دوم، کار باید به صورت گروهی باشد و محصول - که حتماً باید آزمایشگاه را در کنار خود داشته باشد - باید با کار سازمانی بدست بیاید که این پایان تقسیمات این مرحله است. همین سیر دقیقاً در دستگاه کفر هم وجود دارد و شاخصه‌های ارائه شده، عام است اما در سطح «اصلی». در واقع نوآوری در سطح محوری کفر و نفاق نیز با همین شاخصه‌ها قابل تحلیل است و سپس بر اساس آن باید شاخصه‌های نوآوری فرعی و تبعی نیز تعریف شوند ولی این، کار امروز نیست. در واقع وقتی به روند «برنامه» و «سازمان» می‌رسیم باید برای تجدید تعاریف، سرفصلی اختصاص داده شود. به عبارت دیگر بعد از راه‌اندازی قسمت محوری، در زمانی که احساس نیاز بوجود آمد، دوباره کار فکری انجام شده و سطح تصرفی تولید خواهد شد و بعد از این قسمت درگیر نوآوری‌های خرد می‌شویم. به عبارت دیگر این کار باید در «زمان» صورت گیرد.

و صلی‌ا... علی محمد و آله الطاهرين